

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فلسفه (۲)

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

راهنمای معلم

پایه دوازدهم
دوره دوم متوسطه



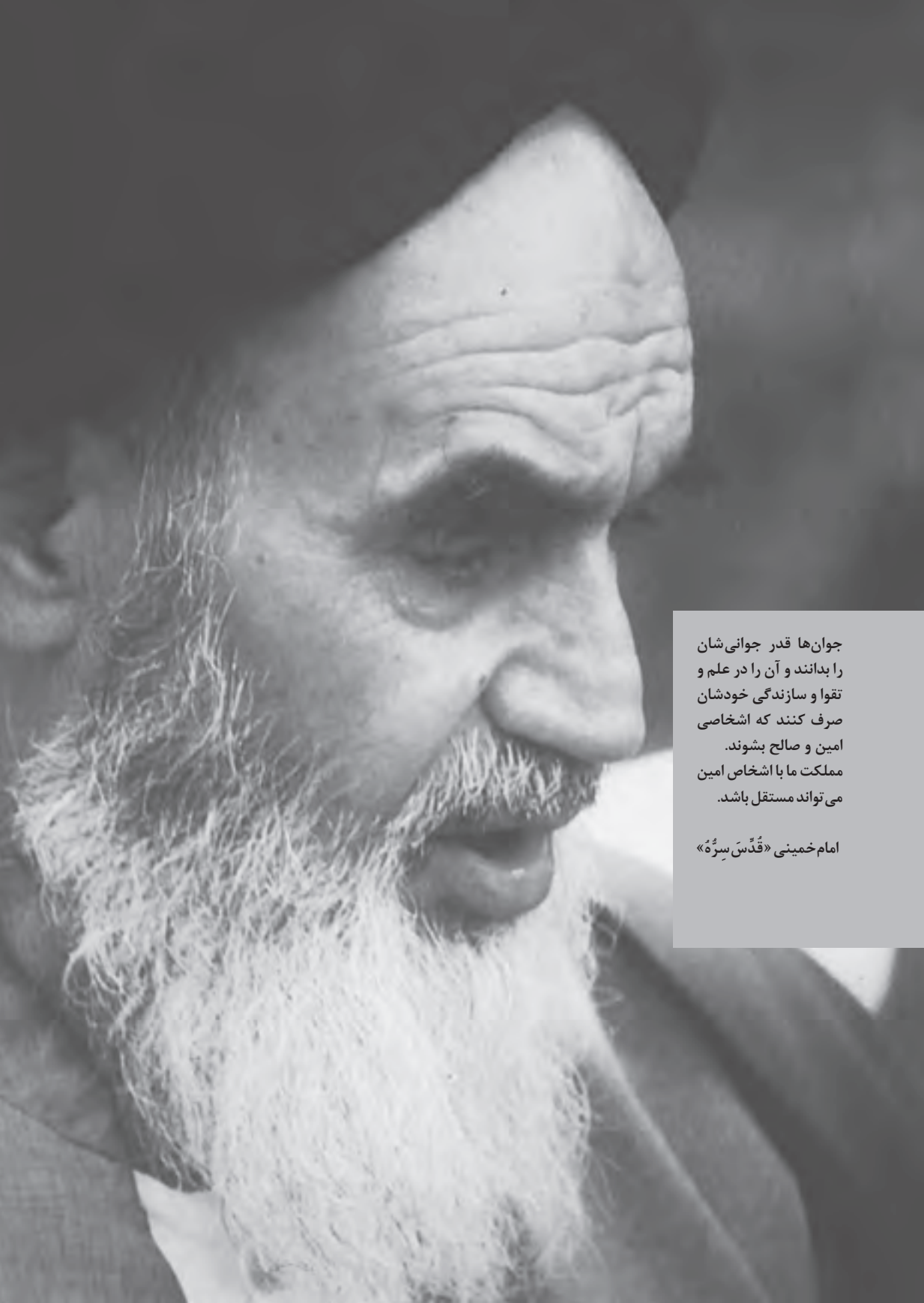
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: راهنمای معلّم فلسفه (۲) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۳۸۳
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محمدمهدی اعتصامی، فخری ملکی، حمید پارسانیا، علی شیروانی، رسول برجیسیان، سعید انواری و مهدی رئیسی (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مهلا مرتضوی (صفحه‌آرا) - سیده‌فاطمه محسنی، زهره برهانی‌زندگی، فرشته ارجمند، پری ایلخانی‌زاده، زینت بهشتی‌شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۰۹۲۶۶۰۸۸۳، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۸

شابک ۰-۳۴۲۵-۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-3425-0



جوان‌ها قدر جوانی‌شان
را بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی «قُدَّسِ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

مقدمه ۱

بخش اول: مسائل پیرامون واقعیت و هستی

درس ۱: هستی و چیستی ۷

درس ۲: جهان ممکنات ۱۴

درس ۳: جهان علی و معلولی ۲۰

درس ۴: کدام تصویر از جهان؟ ۳۰

بخش دوم: پیرامون خدا و عقل

درس ۵: خدا در فلسفه (۱) ۳۹

درس ۶: خدا در فلسفه (۲) ۴۸

درس ۷: عقل در فلسفه (۱) ۵۶

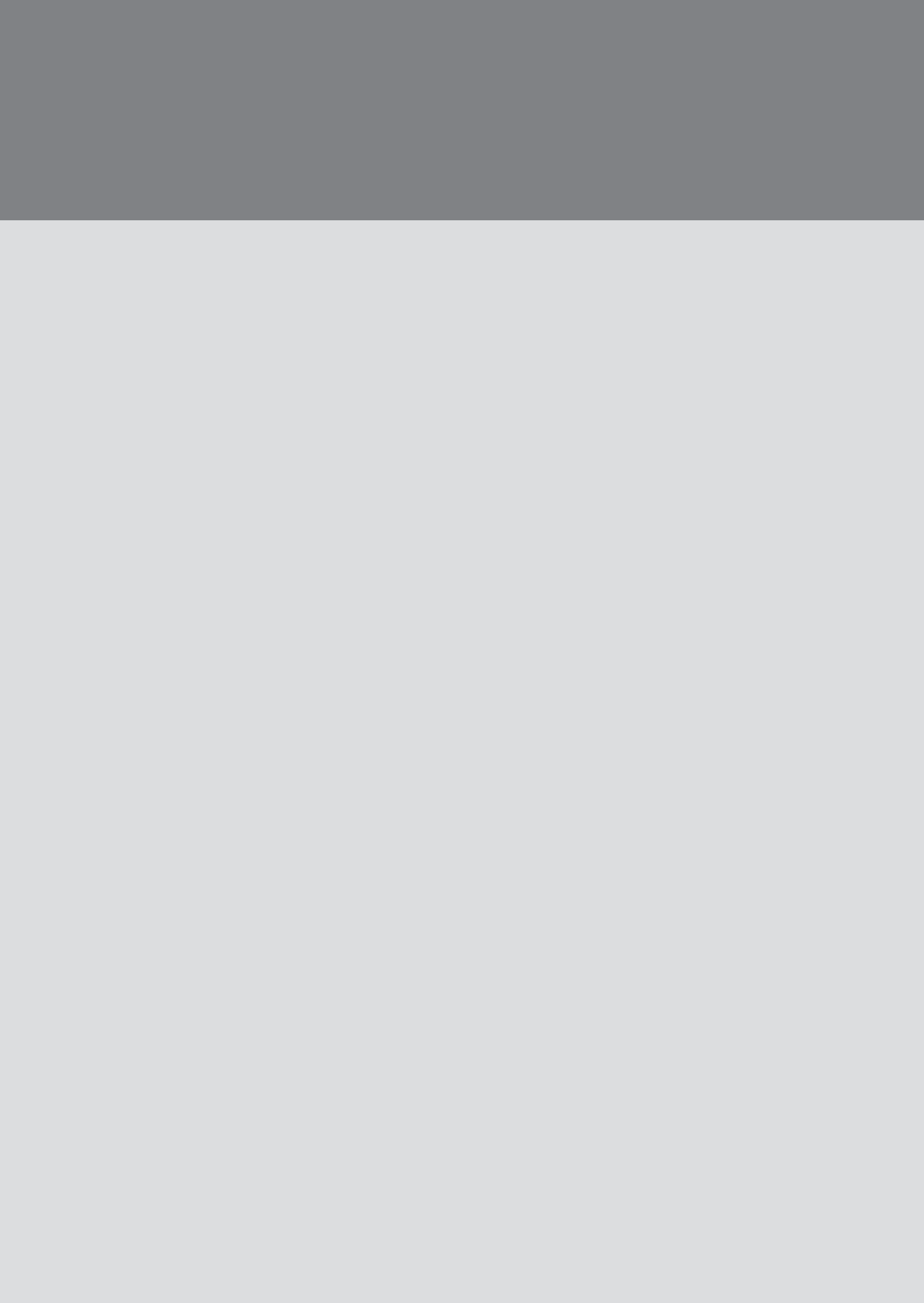
درس ۸: عقل در فلسفه (۲) ۶۲

بخش سوم: نگاهی اجمالی به سیر فلسفه در جهان اسلام

درس ۹: فلسفه در جهان اسلام (۱) ۷۳

درس ۱۰: فلسفه در جهان اسلام (۲) ۷۸

درس ۱۱: دوران متأخر ۸۴



خداوند را سپاسگزاریم که نعمت تعلّم و تعلیم حکمت را به ما عطا فرمود و تربیت تفکر و حکمت جمع کثیری از فرزندان این سرزمین را برعهده ما قرار داد. از این رو از خودش عاجزانه می‌خواهیم که توفیق رفیق راهنما کند تا بتوانیم این مسئولیت بزرگ را به انجام برسانیم، به گونه‌ای که هم عقلانیت و حکمت را در صورت و سیرت خود آشکار کنیم و هم از بنیان و گسترش دهندگان این حقیقت نورانی در جامعه و به خصوص در میان نسل جوان جامعه باشیم؛ باشد که این وعده خداوند شامل ما شود که فرمود:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

همچنین شکرگزار خداوند هستیم که در ادامه تالیف کتاب فلسفه سال یازدهم، توفیق تألیف کتاب سال دوازدهم را به ما عنایت فرمود و بدین ترتیب دوره جدید تحوّل در کتاب‌های منطق و فلسفه به اتمام رسید. یکی از ویژگی‌های دوره جدید تألیف، حضور فعال تعداد زیادی از دبیران محترم در نقد و اصلاح پیش‌نویس‌های دروس و ارائه پیشنهادات ارزنده و شایسته برای ارتقا و اتقان کتاب بود. امیدواریم این حضور فعال و ارتباط میان برنامه‌ریزان و مؤلفان و دبیران همچنان ادامه یابد و سبب افزایش کیفیت تدریس در کلاس شود و در یک فرایند تعاملی مستمر، «برنامه درسی»، «تالیف کتاب و تولید مواد آموزشی» و «تدریس در صحنه کلاس» ارتقای دائمی داشته باشند.

در اینجا چند نکته را پیرامون این کتاب یادآور می‌شویم:

۱ این کتاب، مانند کتاب سال یازدهم با رویکردی موضوعی – تاریخی نوشته شده لذا اختصاص به فلسفه اسلامی ندارد. بلکه چند موضوع، از موضوع‌های مهم فلسفه در دستور کار قرار گرفته و در حدّ ظرفیت این کتاب، نظرات فیلسوفان بزرگ، از دوره یونان باستان تاکنون ارائه و مقایسه شده است و نظر فیلسوفان اسلامی هم در میان دیگر نظرات آمده است.

۲ در کتاب فلسفه سال یازدهم توضیح داده شد که فلسفه شامل یک قسمت اصلی و ریشه‌ای است که فلسفه محض محسوب می‌شود و یک قسمت فرعی و شاخه‌ای که فلسفه‌های مضاف را دربرمی‌گیرد. قسمت فلسفه محض، امروزه خود شامل دو قسمت «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» است.

در کتاب سال یازدهم، ابتدا به ماهیت و چیستی فلسفه پرداخته شد و بخش دوم کتاب به «معرفت‌شناسی» اختصاص یافت و «هستی‌شناسی» به کتاب سال دوازدهم موکول شد که هم‌اکنون بخش اول کتاب دوازدهم را شامل می‌شود. لذا ساختار موضوعی کتاب یازدهم و دوازدهم در یک نگاه اجمالی به صورت زیر است:

بخش اول: فلسفه و ابعاد آن، شامل: چیستی فلسفه، ریشه و شاخه‌های فلسفه، رابطه فلسفه با زندگی و آغاز تاریخی فلسفه

بخش دوم: معرفت‌شناسی در فلسفه، شامل: امکان‌شناخت، ابزارهای شناخت و تاریخچه معرفت‌شناسی

بخش سوم: انسان‌شناسی فلسفی، شامل: چیستی و حقیقت انسان، فلسفه اخلاق و ملاک فعل اخلاقی

کتاب فلسفه سال یازدهم

بخش اول: پیرامون هستی (هستی‌شناسی)، شامل: تمایز میان چیستی و هستی، مفاهیم امکان و وجوب و امتناع، نیاز ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود، علت و معلول و لوازم آن مانند سنخیت و وجوب بخشی علت به معلول و نفی اتفاق از تمام جهات

بخش دوم: درباره خدا و عقل در فلسفه، شامل: امکان اثبات عقلی وجود خدا، برهان‌های اصلی فلاسفه در اثبات وجود خدا، فلاسفه غرب و مسئله اثبات عقلی وجود خدا، خدا و معناداری جهان و زندگی انسان، رابطه عقل و فلسفه، محدوده کارآمدی عقل نزد فلاسفه، رابطه عقل و دین و ایمان، عقل نزد حکمای باستان و اسلامی و فلاسفه جدید غرب

بخش سوم: سیر فلسفه در جهان اسلام، شامل: زمینه‌های رشد فلسفه در جهان اسلام، حیات عقلی و علمی و فلسفی در جهان اسلام، حکمای مشاء: فارابی و ابن سینا، حکمت اشراقی: سهروردی، فلسفه در دوره متأخر: حکمت متعالیه: ملاصدرا، علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام.

کتاب فلسفه سال دوازدهم

۴ علاوه بر تقویت تفکر فلسفی و آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان برجسته در مهم‌ترین موضوعات، یکی از اهداف کتاب آن است که خود دانش‌آموزان به یک دیدگاه کلی عقلی نسبت به جهان و انسان دست یابند و این دیدگاه کلی راهنمای آنان در زندگی باشد. به عبارت دیگر: هدف این است که دانش‌آموزان به چارچوب‌هایی، هر چند اجمالی، برای فلسفه زندگی برسند و از دیدگاه‌های فلاسفه برای عقلانی کردن زندگی خود استفاده کنند. این هدف درسی وقتی میسر می‌شود که فعالیت‌های پیش‌بینی شده در هر درس توسط دانش‌آموزان اجرا شود و فرصت تفکر به آنان داده شود.

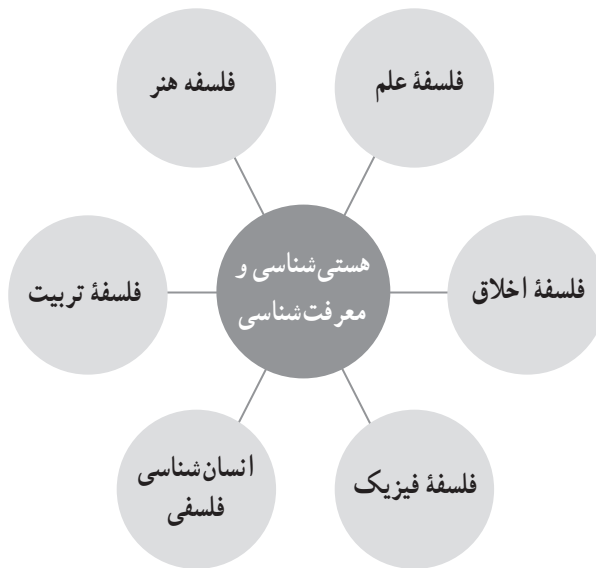
۵ آنچه از دانش فلسفه، امروز در اختیار ماست، دستاورد و میراث فیلسوفان بزرگی در سراسر جهان و در طول تاریخ است که در قالب هزاران هزار کتاب و از طریق تعلیم و تعلم به ما رسیده است. البته ما ایرانیان مسلمان و امدار شخصیت‌های بزرگی هستیم که در شکوفایی دانش فلسفه نقشی بی‌بدیل داشته‌اند و ثمره سعی آنان یک فرهنگ عقلانی و قوی است که به ما رسیده و می‌توانیم در ابعاد مختلف زندگی از آن بهره ببریم.

قدرشناسی و سپاسگزاری از این فیلسوفان بزرگ اقتضا می‌کند که دانش‌آموزان را با این میراث گران‌قدر فلسفی آشنا کنیم و با تقویت عزت نفس آنان، برای رشد مجدد تفکر فلسفی و فلسفه در جامعه خود زمینه‌سازی کنیم، باشد که در آینده‌ای نزدیک شخصیت‌هایی با توان و همت و قدرت فکری فارابی، ابن‌سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی ظهور کنند و بار دیگر عصر روتوق فلسفه آغاز گردد.

بخش ۱

مسائل پیرامون واقعیت و هستی

برای اینکه دانش‌آموزان با جایگاه این بحث آشنا شوند، لازم است که در قالب یک نمودار، برخی مباحث درس‌های اول و دوم کتاب سال یازدهم یادآوری شود و آن دایره‌ای که رابطه فلسفه محض با فلسفه‌های مضاف را نشان می‌داد، ترسیم گردد.



این یادآوری سبب می‌شود که دانش‌آموزان به ارتباط کتاب پایه دوازدهم و کتاب پایه یازدهم بهتر پی ببرند و جایگاه بحث هستی‌شناسی را دریابند.

هستی و چیستی

درس
۱

هدف کلی

تعیین نسبت میان هستی و چیستی در موجودات

اهداف مهارتی

- توانایی تشخیص دو مفهوم هستی و چیستی در یک موجود؛
- تعیین نحوهٔ حمل وجود بر ماهیات؛
- توضیح دربارهٔ جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه.

طراحی آموزشی درس

طراحی این درس به شکل برداشتن سه قدم است و دانش‌آموز با برداشتن هر قدم به هدف نهایی آموزش که تعیین نسبت میان هستی و چیستی است، نزدیک می‌شود. در داخل هر قدم فعالیتی پیش‌بینی شده که زمینهٔ تفکر در متن را فراهم می‌کند. لذا دبیر محترم هر قدم را ابتدا توضیح می‌دهد و سپس از دانش‌آموزان می‌خواهد که فعالیت موردنظر را انجام دهند.

در قدم نخست، توجه دانش‌آموزان به اصل واقعیت جلب می‌شود؛ به این حقیقت که ما همه واقعیت را قبول داریم و میان واقعی و غیرواقعی تفاوت قائل می‌شویم و چون واقعیت‌ها را قبول داریم، از آنها استفاده می‌کنیم. به تعبیر دیگر: اینکه ما دست به سوی آب می‌بریم و آب می‌نوشیم، بدان جهت است که پذیرفته‌ایم آب یک امر واقعی است و بودن آن را در خارج پذیرفته‌ایم.

در قدم دوم دانش‌آموزان روی این مسئله تفکر می‌کنند که ما از هر واقعیتی که در پیرامون ما هست دو مفهوم در ذهن خود داریم: یکی وجود و هستی آن واقعیت و دیگری چیستی و ماهیت آن.

در قدم سوم دانش‌آموزان دربارهٔ این مسئله می‌اندیشند که حمل وجود بر ماهیت یک حمل ضروری نیست، بلکه یک حمل عارضی است و لذا نیازمند دلیل است.

در پایان این سه قدم نگاهی به جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه شده است و نشان داده شده که گرچه این‌سینا بحث «تمایز وجود از ماهیت» را به‌صورت گسترده باز کرده و مبدأ بسیاری از مباحث دیگر قرار

داده، اما فارابی و قبل از وی، ارسطو هم به این بحث توجه کرده است. همچنین تذکر داده شده که این بحث از طریق طرفداران ابن سینا در دوره آخر قرون وسطی به اروپا رفته و منشأ مباحث زیادی در آنجا شده است

محورهای اصلی درس

- هر انسانی واقع‌گراست و می‌داند که پیرامون او اشیایی وجود دارد.
- هر انسانی از هر چیزی که مشاهده می‌کند، دو مفهوم انتزاع می‌کند: چیستی و هستی.
- هستی، وجه مشترک میان موجودات است و چیستی (ماهیت) وجه اختصاصی آنها.
- تمایز مفهوم وجود از مفهوم ماهیت و دوگانگی آنها مربوط به ذهن است و این گونه نیست که بخشی از شیء خارجی مربوط به وجود باشد و بخشی مربوط به ماهیت.
- وقتی وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم «انسان وجود دارد»، این حمل، یک حمل ضروری مانند «انسان حیوان ناطق است» نمی‌باشد. به همین جهت حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل است. لذا می‌گویند «میان ماهیت و وجود تمایز هست».
- ابن سینا مباحث دقیق و گسترده‌ای پیرامون «تمایز وجود و ماهیت» طرح کرده است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

بعد از مقدمه‌ای که درباره بخش اول توسط دبیر بیان می‌شود و جایگاه هستی‌شناسی در فلسفه مشخص می‌گردد، درس اول به شرح زیر تدریس می‌شود:

توضیح درباره قدم نخست

همان‌طور که گفته شد، قدم نخست درباره بدیهی بودن پذیرش اصل واقعیت است. فیلسوف قبول دارد که جهان هستی، هست و اشیاء واقعیت دارند و انسان در یک جهان واقعی زندگی می‌کند و چون در جهان واقعی زندگی می‌کند و این جهان را واقعی می‌داند، در اشیای پیرامون عمل می‌کند، مثلاً لیوان آب را برمی‌دارد و دانه را می‌کارد، با مخاطب خود سخن می‌گوید و مانند آن.

اشیای پیرامون ما هستند

چیستی و خاصیت آنها را تشخیص می‌دهم

متناسب با چیستی و خاصیتی که دارند از آنها استفاده می‌کنم

انجام فعالیت «تأمل»

هدف از این فعالیت آن است که دانش‌آموزان بیشتر به «اصل رئالیسم» اهمیت بدهند و بدانند که این اصل، مبنای همه اصول دیگر و دانش‌های دیگر است. دانش‌آموز در پاسخ به سؤال طرح شده در تأمل می‌تواند بگوید: ما از این رفتار طبیعی می‌فهمیم که: اصل پذیرش واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است. همچنین می‌فهمیم که: همگان این اصل را قبول دارند: زیرا همه مردم در این مورد رفتار مشابهی دارند.

توضیح قدم دوم

بعد از گام اول که «قبول واقعیات» است، در گام دوم دانش‌آموزان به این نکته می‌رسند که انسان از واقعیت هر چیزی دو مفهوم یکی: هستی (وجود) و دیگری چیستی (ماهیت) به دست می‌آورد. بیان مطلب در قالب گفت‌وگوی یک کودک با پدرش، بدان جهت است که نشان داده شود کودک متوجه مفهوم «چیستی» و «هستی» هست، بدون اینکه هنوز این کلمات را به کار ببرد. یعنی وقتی او می‌گوید «این چیست؟» متوجه است که چیزی «هست» اما از «چیستی» آن آگاهی ندارد. دانش‌آموزان در پایان قدم دوم باید به درک درستی نسبت به دو عبارت آخر رسیده باشند:

- ۱ حیثیت وجود و حیثیت ماهیت.
- ۲ وجه مشترک بودن وجود و وجه اختصاصی بودن ماهیت.

توضیح قدم سوم

در قدم سوم دانش‌آموز با نحوه دقیق تمایز میان دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» آشنا می‌شود و درمی‌یابد که فیلسوفان با دقت و تأمل در همان مفاهیمی که در ذهن هر انسان از جمله کودکان است، به یک دریافت دقیق فلسفی می‌رسند که نتایج بسیار بزرگی را در فلسفه دارد. در اینجا به چند نکته باید توجه شود:

- ۱ این بحث در کتاب‌های فلسفی با عنوان «زیادت وجود بر ماهیت»، «مغایرت وجود و ماهیت»، «عروض وجود بر ماهیت» و برخی عنوان‌های دیگر آمده است.
- ۲ گرچه فارابی به تفاوت میان وجود و ماهیت توجه کرده، اما بحث دقیقی در این باره ارائه نکرده است. اما ابن سینا که میان این بحث و بحث امکان رابطه برقرار کرده، استفاده‌های بیشتری از این بحث به عمل آورده است.
- ۳ این بحث، پایه و مقدمه بحث «اصالت وجود» هم می‌باشد، زیرا در آنجا گفته می‌شود حالا که ما از یک واقعیت دو مفهوم انتزاع می‌کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از این دو مفهوم بالاتر است بر واقعیت خارجی دلالت دارد و در خارج اصالت دارد، «وجود» یا

«ماهیت»؟ در پاسخ این سؤال است که میرداماد می‌گوید اصالت با ماهیت است و ملاصدرا معتقد می‌شود که اصالت با وجود است.

۴ تمایز میان «ماهیت» و «وجود» امر روشنی است، زیرا همان‌جا که کودک می‌گوید «این چیست؟»، در دستگاه ذهنی خود وجود شیء را پذیرفته اما از «چیستی» و ماهیت آن بی‌خبر است و همین نشان می‌دهد که با آمدن «وجود» یک چیز به ذهن، ضرورتاً ماهیت آن به ذهن نمی‌آید، همان‌طور که با آمدن یک «چیستی» به ذهن نیز ضرورتاً وجود آن به ذهن نمی‌آید. اما فلاسفه دلایلی هم ذکر کرده‌اند که فیلسوف بزرگ، حاج‌ملاهادی سبزواری در قالب شعر آن دلایل را ذکر کرده است. وی می‌گوید:

إِنَّ الْوَجُودَ عَارِضُ الْمَهِيَّةِ

حق این است که وجود بر ماهیت عارض است

تَصَوُّراً وَ اتِّخَاداً هُوِيَّةَ

در ذهن. و آن دو خارجاً یکی می‌باشند

لِصِحَّةِ السَّلْبِ عَلَى الْكَوْنِ فَقَطْ،

به دلیل اینکه سلب وجود از ماهیت صحیح است،

وَلَا فِتْقَانَ حَمْلِهِ إِلَى الْوَسْطِ

و به دلیل اینکه حمل وجود بر ماهیت نیازمند حد وسط است.

در این بیت، مرحوم سبزواری دو دلیل ذکر کرده:

- اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت (جنس یا فصل) می‌بود، نفی ماهیت از وجود، ممکن نبود و حال آنکه می‌توان وجود را از ماهیات نفی کرد؛ مثلاً می‌توان گفت «انسان نیست».
- دلیل دوم اینکه اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت می‌بود، اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند به دلیل نبود. با تصور هر ماهیتی وجود هم با آن همراه بود.

و لِاتِّفَكَكِ مِنْهُ فِي التَّعْقُلِ

و به دلیل انفکاک وجود از ماهیت در تعقل و در ذهن

وَ لِاتِّحَادِ الْكُلِّ وَ التَّسْلُسِ

و به دلیل لزوم یکی شدن همه ماهیات و لزوم تسلسل

در این بیت نیز مرحوم سبزواری دو دلیل ذکر کرده است:

- اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن می‌بود، تصور وجود از تصور ماهیت منفک نمی‌شد و هرگاه ماهیت را تصور می‌کردیم وجود نیز تصور شده بود و حال آنکه گاهی ماهیتی را تصور می‌کنیم و در آن حال از هستی یا نیستی آن غفلت داریم.
- اگر وجود عین ماهیت بود، لازم می‌آمد که همه ماهیات یکی باشند، زیرا وجود یک مفهوم است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، لازم می‌آید که همه ماهیات یک مفهوم داشته باشند.

و اگر وجود جزء ماهیت (جنس یا فصل) باشد، مستلزم تسلسل است، زیرا اگر وجود، مثلاً جنس برای ماهیت باشد، لازم می‌آید که جزء دیگر ماهیت که آن هم خودش ماهیتی است، خودش موجود باشد و لازم می‌آید که وجود، جزء آن جزء هم باشد و چون آن جزء نیز موجود است، لازم می‌آید که وجود، جزء آن نیز باشد و همین‌طور الی غیرالنهايه.^۱

تکمیل گزاره‌ها

برای اینکه ذهن دانش‌آموزان بیشتر با اصل بحث گره بخورد، قبل از توضیح نظر ابن‌سینا فعلیتی تحت عنوان «تکمیل گزاره‌ها» آمده است. در این فعالیت چهار گزاره ذکر شده و در هر گزاره، دانش‌آموزان، فقط باید مثال‌هایی برای آن ذکر کنند.

گزاره اول، حالت معمولی ما انسان‌ها را بیان می‌کند که اشیایی را می‌شناسیم و از چیستی آنها خبر داریم و می‌دانیم که در خارج هم وجود دارند، مانند: درختان، انسان‌ها، آب، حیوانات مختلف، انواع سنگ و فلزات. گزاره دوم در مورد اموری است که چیستی آنها را می‌شناسیم و دقیقاً هم آن را تعریف می‌کنیم مانند اشکال و حجم‌های هندسی. اما دانش‌آموز نمی‌داند که آیا با آن دقت هندسی در خارج وجود دارند یا نه، که البته به همان دقت هندسی در خارج نیستند و ما فقط در قوه خیال خود و در ذهن خود این حجم‌ها و اشکال را با این دقت تصور می‌کنیم.

توجه کنیم که گرچه این اشکال و حجم‌ها در خارج، به این دقت نیستند، اما در علوم مختلف مهندسی از همین اشکال و حجم‌ها استفاده می‌کنیم و براساس همین علوم، مثلاً ساختمان بنا می‌کنیم. در گزاره سوم از اموری خبر می‌دهد که به وجود آنها بی‌برده‌ایم، اما هنوز دانشمندان درباره چیستی آن بحث می‌کنند، مانند سیاه‌چاله‌ها در فضا و حقیقت نور.

گزارهٔ چهارم مربوط به ماهیت‌هایی است که انسان می‌تواند فرض کند و در ذهن خود بیاورد، درحالی که در خارج خبری از آنها نیست، مانند پری دریایی و دریای جیوه.

ادامهٔ بحث در قدم سوم: در این قسمت بحث، با استفاده از اطلاعات منطقی آنها، تفاوت میان دو نوع قضیه توضیح داده می‌شود:

«انسان حیوان ناطق است» که محمول برای موضوع ضروری است و نیاز به دلیل و حد وسط ندارد.
 «انسان موجود است» که محمول برای موضوع ضروری نیست و حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل و حد وسط است.

پاورقی کتاب درسی در صفحهٔ ۵ می‌تواند اطلاعات تکمیلی به دانش‌آموزان بدهد لذا پیشنهاد می‌شود که این پاورقی در کلاس توضیح داده شود. البته پاورقی‌ها جزء محتوای اصلی کتاب نیست و در امتحانات مورد پرسش قرار نمی‌گیرند.

انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند دربارهٔ آنچه خلاف این‌سینا بیان کرده بیندیشند و ببینند که اگر وجود و ماهیت را یکی بگیرند، آیا اشکالی پیش می‌آید یا نه. ما، در صفحات قبل، با ذکر اشعار مرحوم سبزواری اشکالات این فرض را بیان کردیم و دبیران محترم می‌توانند در لابلای بیان دانش‌آموزان آن اشکالات را ذکر کنند.

در این فعالیت از عبارت «عین مفهوم ماهیت» و «جزء آن» استفاده شده که بیان دیگری از «نوع» و «جنس و فصل» است. البته در اینجا لازم نیست که ما حتماً به موضوع نوع و جنس و فصل بپردازیم. اما اگر خواستیم به این اصطلاحات هم اشاره کنیم، می‌توانیم آنها را به صفحهٔ ۳۴ کتاب منطق ارجاع دهیم. در آنجا تحت عنوان «تعریف به حد و رسم» دربارهٔ جنس و فصل توضیحاتی داده شده است.

انجام فعالیت «بازبینی»

این فعالیت، بازگشتی به فعالیت «تکمیل کنید» می‌باشد. در آنجا چهار عبارت بیان شد که دانش‌آموزان نمونه‌هایی برای هر عبارت ذکر می‌کنند. دو سؤال طرح شده در این فعالیت به منظور افزایش دقت نظر دانش‌آموزان است و جنبهٔ آموزشی جدیدی ندارد.

لذا، اولاً همهٔ گزاره‌ها با بیان این‌سینا هماهنگ است و تضادی با قول ایشان ندارد.
 ثانیاً گزارهٔ سوم و چهارم با روشنی بیشتری تمایز وجود از ماهیت را می‌رسانند، زیرا در گزارهٔ سوم این نکته

آمده که هستی برخی از امور را می‌شناسیم اما ماهیت آنها روشن نشده است. در گزاره سوم نیز گفته شده که ما می‌توانیم ماهیاتی را در ذهن بیاوریم درحالی که ممکن است اصلاً موجود نباشند. در گزاره اول سخنی از تمایز میان وجود و ماهیت نیست و فقط گفته شده که ما از اشیای پیرامون خود دو مفهوم جیستی و هستی را به دست می‌آوریم. گزاره دوم تا حدود زیادی بیانگر تمایز میان وجود و ماهیت است اما گزاره سوم و چهارم به نحو روشن‌تر این تمایز را می‌رسانند.

توضیح درباره گذر تاریخی

این قسمت از درس می‌خواهد جایگاه ارزشمند ابن‌سینا را در طرح این موضوع و تأثیر آن در تاریخ فلسفه هم در جهان اسلام و هم در اروپا نشان دهد.

انجام بخشی «به کار بیندیم»

در تمرین ۱، برای انتخاب ترتیب گزاره‌ها، از جنبه‌های مختلفی می‌توان وارد شد. از یک جنبه می‌توان گفت که «من هستم» گزاره اول است، زیرا تا من نباشم اصولاً ادراکی واقع نمی‌شود. گزاره «من می‌توانم اشیای را بشناسم» گزاره دوم است یعنی من باید نزد خود قبول کرده باشم که توانایی ادراک را دارم. پس از این است که می‌توانم بگویم «اشیا هستند».

تمرین ۲، گویای آن است که انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل می‌شود و نیز انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با اینکه نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمی‌کند.

در تمرین ۳، دانش‌آموزان با حمل ضروری و حمله که نیازمند به دلیل است بیشتر آشنا می‌شوند. حمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

حمل ناطق بر انسان نیز ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

حمل شیر بر انسان ممتنع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جزء مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج شیر و انسان یکی هستند.

حمل مخلوق بر انسان ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن، از طریق عقل به دست می‌آید. حمل موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربه خود ماست.

جهان ممکنات

درس
۲

هدف کلی

توانایی تبیین مفاهیم سه‌گانه امکان، ضرورت و امتناع و بیان دیدگاه فلاسفه درباره نیاز جهان به واجب‌الوجود بالذات

اهداف جزئی

- تشخیص جایگاه مفاهیم سه‌گانه در قضایای مختلف؛
- تعیین نسبت وجود با مفاهیم مختلف از نظر جهات سه‌گانه وجود، امکان و امتناع؛
- توانایی استدلال بر ضرورت واجب‌الوجود برای جهان ممکنات.

طراحی آموزشی درس

این درس با توصیفی از جهان طبیعت آغاز می‌شود. هدف از این توصیف آماده کردن ذهن دانش‌آموزان به سؤال‌هایی است که درباره این طبیعت پهناور مطرح شده است.

با طرح سؤال‌های سه‌گانه درباره جهان، دانش‌آموزان آماده ورود به بحث امکان و وجود می‌شوند. آنگاه با دسته‌بندی قضایای مختلف و تعیین نسبت محمول آن قضایا با موضوعشان، دانش‌آموزان به تعیین رابطه مکانی یا وجودی یا امتناعی هر محمول با موضوع آن می‌پردازند و بدین ترتیب با این سه مفهوم آشنا می‌شوند. آنگاه دانش‌آموزان همین سه رابطه را در آنجا که وجود، محمول واقع شود تمرین می‌کنند.

پس از این مرحله، دانش‌آموزان با این سؤال روبه‌رو می‌شوند که: «اگر رابطه وجود با درخت، انسان، ماه، ستاره و همه اشیا پیرامونی رابطه مکانی است، چرا این رابطه به وجود تبدیل شده و این اشیا واجب‌الوجود شده و موجود شده‌اند؟» بعد از آن استدلال ابن‌سینا در این رابطه توضیح داده می‌شود و تبیین می‌گردد.

بعد از این مرحله، جایگاه تاریخی بحث وجود و امکان بررسی می‌شود.

محورهای اصلی درس

- سؤال‌های مهمی درباره جهان با عظمت پیرامون ما مطرح است، مانند: آیا این موجودات می‌توانسته‌اند نباشند؟
- رابطهٔ محمول قضیه با موضوع آنها یا ممکن است یا وجوب یا امتناع.
- رابطهٔ وجود با موضوع خود نیز یا ممکن است یا وجوب یا امتناع.
- موجودات پیرامونی همه ممکن‌الوجود بالذات هستند که موجود دیگری به آنها ضرورت وجود بخشیده است.
- موجودی که به ممکن‌الوجودها وجوب وجود بخشیده، خودش واجب‌الوجود بالذات است.
- فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا، هر کدام با شیوهٔ خود ثابت کرده‌اند که این جهان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیحی دربارهٔ عظمت جهان و سؤال‌های اساسی پیرامون آن

برای اینکه دانش‌آموزان آمادهٔ ورود به سؤال‌های فلسفی دربارهٔ جهان شوند، خوب است که ابتدا دربارهٔ جهان ماکروسکوپی و میکروسکوپی و ناظر به شگفتی‌ها و عظمت آن نمونه‌هایی از قبیل آنچه در درس آمده، بیان شود. خوب است که برخی از دانش‌آموزان تشویق شوند که مطالعه‌ای دربارهٔ جهان انجام دهند و آمارهایی را در کلاس ارائه نمایند.

پس از این آمادگی، به طرح سؤال‌های اساسی می‌پردازیم و از دانش‌آموزان نیز می‌خواهیم که سؤال‌های مشابهی طرح کنند. آن‌گاه از میان سؤال‌های طرح شده، یک سؤال را که محور مباحث بعدی است انتخاب می‌کنیم و ابتدا از دانش‌آموزان می‌خواهیم دربارهٔ این سؤال نظر اولیهٔ خود را بیان نمایند.

طرح مفاهیم سه‌گانه

در این قسمت می‌خواهیم دانش‌آموزان را با سه مفهوم «امکان»، «ضرورت» و «امتناع» که البته در زندگی معمولی در حال استفاده از آن هستند، بیشتر آشنا کنیم. سه دسته قضیه در کتاب آمده است:

- رابطهٔ میان موضوع و محمول دستهٔ اول «ضروری» است.
- رابطهٔ میان موضوع و محمول دستهٔ دوم «امکان» است.
- رابطهٔ میان موضوع و محمول دستهٔ سوم «امتناع» است.

بدین ترتیب دانش‌آموزان به سه مفهوم می‌رسند:

ضرورت، امکان و امتناع

انجام تمرین

در این تمرین سه قضیه هندسی قرار داده شده و از دانش‌آموزان درخواست شده که رابطه میان آنها را مشخص کنند. از آنجا که قضایای هندسی رابطه‌های روشن و واضحی دارند، می‌توانند به تثبیت دانش دانش‌آموزان کمک کنند.

۱. مجموع دو ضلع مثلث بزرگ‌تر از ضلع سوم است.	این رابطه، ضروری و واجب است.
۲. ارتفاع و میانه یکی است.	این رابطه، ممکن است و ضروری هر شکلی نیست.
۳. مجموع زوایای مثلث سه قائمه است.	این رابطه، ممتنع است.

بعد از اینکه دانش‌آموزان با سه مفهوم وجوب (ضرورت)، امکان و امتناع آشنا شدند، باید همین سه مفهوم را نسبت به قضایایی که معمول آنها «وجود» است بیاموزند.

انجام فعالیت «تعیین رابطه»

در فعالیتی که ارائه شده، ابتدا دانش‌آموزان رابطه وجود با برخی مفاهیم را تمرین می‌کنند و نوع رابطه آنها را با وجود مشخص می‌نمایند.

خاک	مهربانی	سوختن	سردشدن	دیو	عدد بی‌نهایت	شریک خدا	فرشتگان	دریای جیوه	روح	برنده	انرژی	الکتریسته
امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امتناع	امتناع	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان

توجه: احتمال دارد که برخی از دانش‌آموزان رابطه وجود با خاک و مهربانی و سوختن را رابطه ضروری بدانند به این دلیل که مثلاً خاک الان موجود است. برخی دانش‌آموزان هم ممکن است متوجه حقیقت و ذات خاک شوند و بگویند که چنین نیست که خاک ضرورتاً باید موجود باشد و رابطه را امکانی ببینند. همین اختلاف نظر، انگیزه‌ای برای ورود به بحث بعدی است.

تعیین ممکن‌الوجود بودن اشیا

در اینجا با استفاده از دانش درس اول که مشخص شد «وجود» و «ماهیت‌ها» دو مفهوم جداگانه‌اند، ابتدا این سؤال را مطرح می‌کنیم که: آیا رابطه وجود با ماهیات امتناعی است؟
جواب آنان منفی خواهد بود، زیرا اگر رابطه امتناعی باشد، هیچ ماهیتی به وجود نخواهد آمد.

سپس می‌پرسیم: آیا رابطه آنها ضروری و وجوبی است؟
باز هم پاسخشان منفی خواهد بود، زیرا در آن صورت همه ماهیات همیشه باید باشند.
با این پرسش و پاسخ، روشن می‌شود که رابطه وجود با ماهیات یک رابطه امکانی است.

بررسی طرح سؤال

در اینجا به بررسی سؤال اصلی درس می‌پردازیم: چرا با اینکه رابطه ماهیات با وجود یک رابطه امکانی است، و این ماهیات هم می‌توانند باشند و هم نباشند، اما این رابطه امکانی الان به هم خورده و این اشیا موجود شده‌اند؟

با طرح سؤال فوق، وارد پاسخ ابن سینا به این سؤال می‌شویم؛ پاسخی که در حقیقت، همان «برهان وجوب و امکان» است که برای اثبات واجب‌الوجود به کار رفته است. با تقریر بیان ابن سینا مشخص می‌شود که:

- ممکن‌الوجود برای اینکه موجود شود، باید رابطه‌اش با وجود از حالت امکانی خارج شود و به حالت وجوب برسد.

- اما چون خودش ذاتاً ممکن‌الوجود است، نه واجب‌الوجود، عامل دیگری باید او را از حالت امکانی خارج کند. لذا «واجب‌الوجود بالغیر» می‌شود.
- واجب‌الوجود بالغیر، مستقیم یا غیرمستقیم نیازمند واجب‌الوجود بالذات است. به عبارت دیگر: واجب‌الوجود بالغیر به وسیله واجب‌الوجود بالذات از حالت امکان خارج می‌شود.

انجام فعالیت «تفکر»

این فعالیت، برای تثبیت توضیحات قبل است. در این فعالیت دو سؤال طرح شده است.
پاسخ سؤال اول منفی است، زیرا ذاتی هر چیزی قابل انفکاک از آن چیز نیست و آلا تناقض پیش خواهد آمد، زیرا ذاتی و قابل انفکاک دو مفهوم متناقض‌اند.
پاسخ سؤال دوم هم منفی است، زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی منفک باشد و نتواند با آن جمع شود و در عین حال بخواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد که امری محال است.

توضیح درباره نگاه‌های به تاریخ

در این توضیح تاریخی، سیر این بحث بعد از ابن‌سینا بیان شده است و نشان داده شده که همه فیلسوفان بعد از این بیان ابن‌سینا برای اثبات واجب‌الوجود بهره برده‌اند. البته ملاصدرا براساس بحث اصالت وجود، از «امکان ماهوی» می‌گذرد و به «امکان ففقی» می‌رسد که چون مقدمات مورد نیاز، مانند «اصالت وجود» و «تشکیک وجود» در اینجا طرح نشده، لذا با بیانی اجمالی، نظر ملاصدرا تقریر شده است، که همین حدّ اجمال در اینجا کافی است.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در فعالیت اول، دو دسته مفهوم داده شده است :

دسته اول : مثلث، جهان، مربع، فریاد، پیراهن حسن، عدد سه

دسته دوم : چهار ضلع، نابود، سه ضلع، آبی، بلند، زوج

سپس از دانش‌آموزان خواسته شده که با یک مفهوم از دسته اول با یک مفهوم از دسته دوم جمله‌ای ساخته شود و سپس نوع رابطه آن را که آیا ضروری است یا امکان و یا امتناع، مشخص کنند. از این روده‌ها جمله می‌توان از این مفاهیم تنظیم کرد، مهم آن است که نوع رابطه درست نوشته شود.

مثلاً ممکن است کسی بنویسد :

مثلث زوج است ← امتناع

مربع سه ضلعی است ← امتناع

پیراهن حسن آبی است ← امکان

یا دیگری بنویسد :

مثلث سه ضلعی است ← ضرورت

عدد سه زوج است ← امتناع

فریاد بلند است ← ضرورت

در فعالیت دوم نوع رابطه مفاهیم داخل کادر با وجود تعیین می‌شود.

خداوند	انسان	شریک خداوند	آخرت	دریای جیوه	مستطیل	جمع شب و روز
ضرورت	امکان	امتناع	امکان	امکان	امکان	امتناع

در فعالیت سوم یک سؤال مطرح شده که دارای یک نکته مهم است که دانش‌آموزان باید متوجه آن نکته مهم شوند. در سؤال، گفته شده «آیا موجودات عالم را می‌توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟» پاسخ این است که تقسیم موجودات به واجب و ممکن میسر نیست. بلکه این موجودات به «واجب الوجود بالذات» و «واجب الوجود بالغير» تقسیم می‌شوند. اما اگر موجودات عالم را، با توجه به ذاتشان در نظر بگیریم، می‌توانیم به واجب الوجود و ممکن الوجود تقسیم کنیم. ذات یک موجود که همان خداوند است، واجب الوجود است و ذات دیگر موجودات، ممکن الوجود است.

جهان علی و معلولی

درس
۳

هدف کلی

توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان

اهداف جزئی

- توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علت‌ها از همان کودکی؛
- تعریف دقیق علت و معلول؛
- توضیح نظر فیلسوفان درباره اصل پذیرش علیت توسط انسان؛
- بیان اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد؛
- توضیح وجوب علی و معلولی.

طراحی آموزشی درس

در این درس، ابتدا دانش‌آموزان بازگشتی به دوران کودکی می‌کنند و با تأملی در احوال خود و کودکان، آماده‌ی طرح یک سؤال می‌شوند و این سؤال را به شکل‌های گوناگون تا پایان درس دنبال می‌کنند و آن سؤال این است که:

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه‌ای است که «چرا» می‌گوید یا شرایط بیرونی و ساختار جهان او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟

پس از طرح این سؤال و بحث درباره آن، سه گام برداشته می‌شود:

- ۱ تبیین دقیقی از رابطه علیت
 - ۲ توضیح درباره چگونگی قبول رابطه علیت و مقایسه دیدگاه‌ها
 - ۳ سنخیت میان علت‌ها و معلول‌ها
- در پایان نشان داده می‌شود که این علت است که وجود پیدا کردن را برای معلول ضروری می‌کند.

محورهای اصلی درس

- انسان موجودی پرسشگر است و از چگونگی و علل پدیده‌ها سؤال می‌کند.
- جهان ساختاری علت و معلولی دارد و پدیده‌ها خود به خود پدید نمی‌آیند.
- فلاسفه نظرات متفاوتی دربارهٔ قبول اصل علیت توسط انسان دارند.
- فلاسفهٔ مسلمان معتقدند که علیت یک اصل عقلی است و ریشه در اصل عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین دارد.
- میان علت‌ها و معلول‌ها رابطهٔ سنخیت وجود دارد و هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد.
- علت‌ها به معلول‌های خود وجود می‌بخشند و آنها را از حالت امکانی خارج می‌کنند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

تحلیل کنجکاوی کودک

کنجکاوی کودک زمینهٔ خوبی برای ورود به بحث علیت است؛ زیرا هم دانش‌آموزان، خود آن را تجربه کرده‌اند و هم آن را در میان کودکان دیگر می‌یابند. تحلیل کنجکاوی کودک که مقدمهٔ ورود به درس است، به آنجا کشیده می‌شود که بخش اعظم این کنجکاوی «علت‌یابی» است. البته بخشی از کنجکاوی کودک هم ناظر به چگونگی‌هاست؛ مثلاً اگر او بایک دستگاه رادیو روبه‌رو شود، می‌خواهد بداند این ابزار چیست، داخل آن چه قطعاتی هست و مانند آن و اگر این رادیو روشن شود و صدایی از آن پخش شود، می‌خواهد بداند «چرا رادیو روشن شد؟»، «چه کسی این صدا را ایجاد می‌کند؟» و مانند آن.

انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دربارهٔ یک سؤال مهم می‌اندیشند و مشورت می‌کنند. در پاسخ به این سؤال می‌گوییم اصولاً ساختار ذهن کودک علت‌یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت‌یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت‌ها و چگونگی‌ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می‌افتد، سبب کسب علم و دانش می‌شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می‌آورد. پرسش‌های کودک، صرفاً تقلید از بزرگ‌ترها نیست. بله، تربیت بزرگ‌ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می‌شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی‌ها در نهاد هر کودک است.

توضیح دربارهٔ رابطهٔ علیّت

با اینکه هر فردی با رابطهٔ علیّت آشناست و در هر لحظه از زندگی در حال استفاده از همین رابطه است، اما در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم که فهم دقیق و شفافی از «علت»، «معلول» و «رابطهٔ علیّت» در دانش‌آموز شکل بگیرد که بعدها و در مسائل پیچیدهٔ فلسفی بتواند از این فهم استفاده کند. اینکه رابطهٔ علیّت یک «رابطهٔ وجودی» است و با سایر روابط متفاوت است و معلول، وجود خود را از علت می‌گیرد، مهم‌ترین نکته در فهم دقیق رابطهٔ علیّت است.

انجام فعالیت «مقایسه»

انجام این فعالیت سبب تشخیص بیشتر تفاوت رابطهٔ علیّت با سایر روابط می‌شود. در این فعالیت، جدولی تنظیم شده و از دانش‌آموزان خواسته شده که نوع رابطه را در ستون مقابل بنویسند.

اشیا	نوع رابطه
بدنهٔ یل و ستون‌های زیر آن	رابطه اتکا (تکیهٔ بدنه به ستون‌ها)
زمین و اشیای روی آن	رابطهٔ جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارگر و کارفرما	کارکردن و دستمزد دادن
اجزای ساعت	رابطهٔ نظم (همکاری و هماهنگی)
در همهٔ این رابطه‌ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطهٔ علیّت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد.	

توضیح دربارهٔ چگونگی پذیرش رابطهٔ علیّت به عنوان یک اصل عمومی و جهان‌شمول بحثی که در اینجا مطرح است این است که: انسان براساس چه ملاکی اصل علیّت را به عنوان یک اصل جهان‌شمول و کلی پذیرفته است؟
در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا»هاست؛ یعنی کودک هم نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است.

توجه داشته باشیم که در اینجا ما به دنبال نحوه پیدایش مفهوم علت و معلول در ذهن کودک نیستیم. این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی در مقاله پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، تحت عنوان «پیدایش کثرت در ادراکات» تبیین کرده است. ایشان می‌گویند این مفاهیم که جزء معقولات ثانیة فلسفی هستند، بعد از ورود اولین ادراکات حسی که همان معقولات اولیه هستند، در ذهن شکل می‌گیرند؛ چون فلاسفة اسلامی و از جمله علامه طباطبایی عقیده دارند که انسان در بدو تولد به طور مادرزادی هیچ مفهوم اولیه و ادراکی ندارد و ذهن کودک در حالت بالقوه است. اولین ادراکات، از طریق حس و به نحو انفعالی وارد دستگاه ادراکی انسان می‌شود و ذهن، در حد همین ادراکات فعلیت می‌یابد؛ مثلاً کودک متوجه مزه شیرینی می‌شود یا سیاهی را می‌بیند یا سفیدی نور را در می‌یابد. بعد از اینکه این ادراکات وارد شد و ذهن شکل گرفت و توانست در این ادراکات تصرف کند، مثلاً متکی بودن این ادراکات به خود و ذهن خود را می‌یابد و مفاهیمی از قبیل وابسته بودن، علت بودن و معلول بودن را به علم حضوری مشاهده می‌کند و از این علم حضوری، علم حصولی به دست می‌آورد و مفاهیمی مانند علت و معلول را به دست می‌آورد. اما مسئله ما در اینجا این است که انسان از کجا متوجه می‌شود که این یک اصل عمومی است و هر معلولی نیازمند علت است و هیچ پدیده‌ای بدون علت، موجود نمی‌شود؟

انجام فعالیت «تأمل»

برای اینکه دانش‌آموزان، خودشان وارد این چالش و سؤال بشوند، قبل از بیان نظر فلاسفه، از آنها می‌خواهیم که نظرات خود را بیان کنند. هنگام نظر دادن دانش‌آموزان بهتر است ما نیز وارد گفت‌وگو بشویم و معایب و محسنات نظر هر کدام را نشان دهیم.

طرح دیدگاه فلاسفة اروپایی

در بیان دیدگاه فلاسفة اروپایی، دو دیدگاه مشهور که مربوط به عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است و نیز دیدگاه خاص کانت که می‌توان آن را دیدگاهی ایده‌آلیستی نامید مطرح شده است:

عقل‌گرایان، به خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است و به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. تجربه‌گرایان آن را مکسب از تجربه می‌دانند.

البته در این میان، هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، که یک فیلسوف تجربه‌گراست، می‌گوید انسان، برای رسیدن به معرفت راهی جز تجربه ندارد، در عین حال می‌گوید علیت حتی یک مفهوم مستقیم تجربی هم نیست.

او در پاسخ به این پرسش که انسان‌ها رابطه علیت را از کجا به دست آورده‌اند، با یک تحلیل تجربی می‌گوید: انسان‌ها در وهله اول دیده‌اند که همه اشیایی که علت و معلول به شمار می‌آیند، هم پهلویند.^۱ او همچنین می‌گوید تجربه این را هم به مردم نشان داده است که البته علت قبل از معلول باید وجود داشته باشد و علت بر معلول تقدم زمانی^۲ دارد. البته در آن زمانی که علت هست و معلول نیست، هنوز علت به مرحله تام خود نرسیده است و علت، آن زمان که علت می‌شود، معلول هم همراهش می‌آید و اگر علت، قبل از معلول وجود نداشته باشد، توالی زمانی از بین می‌رود و همه اشیاء با هم پدید می‌آیند. پس هم، هم پهلویی و هم زمانی لازم است و هم تقدم زمانی علت بر معلول.

او می‌گوید انسان‌ها عنصر سومی را هم در علیت دخالت می‌دهند و آن «ضرورت» است. انسان این گونه فکر می‌کند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول هم می‌آید.

هیوم می‌گوید هم پهلویی و توالی مساوی با اصل علیت نیستند. آنچه اصل علیت را می‌سازد، این مفهوم «ضرورت» است که می‌گوید اگر الف آمد، ضرورتاً ب هم خواهد آمد. حال او می‌پرسد که انسان این «ضرورت» را از کجا به دست آورده است؟ از تجربه؟ خودش پاسخ می‌دهد که: انسان‌ها در تجربه فقط توالی و هم پهلویی را مشاهده کرده‌اند. سپس هیوم در تحلیل اینکه انسان‌ها چگونه به مفهوم «ضرورت» رسیده‌اند که بتوانند بگویند مثلاً با آمدن خورشید ضرورتاً روشنایی می‌آید، می‌گوید: همراهی دائم وقایع عامل پیدایش چنین تصویری بوده است. وقتی می‌گوییم «الف» علت «ب» است، بدان جهت است که ما پیوسته مشاهده کرده‌ایم وقایعی از نوع «ب» همواره به دنبال وقایعی از نوع «الف» روی داده است و این یک «عادت ذهنی» است. یک «عادت ذهنی» خاص ما را ترغیب می‌کند که بعد از این هم بگوییم اگر خورشید آمد، ضرورتاً روشنایی هم خواهد آمد. از همین «تجربه تداعی» است که تصور «ارتباط ضروری» حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، ما به جهان صفاتی را نسبت می‌دهیم که در ما ریشه دارند و تصورات آنها، نه از طریق عادی، بلکه از راه نوعی فعالیت ذهنی به وجود می‌آیند که از تأثیراتی که ادراک خارجی موجب آنهاست، بی‌نیاز هستند.^۳

کانت، البته راه سومی پیش گرفت که هم با راه دکارت متفاوت بود و هم با هیوم.

دکارت، گرچه این مفهوم را فطری و مادرزادی می‌دانست، اما معتقد بود که این مفهوم برخارج دلالت می‌کند؛ یعنی واقعاً در خارج رابطه علیت وجود دارد. اما کانت معتقد بود که اصولاً این مفهوم یک مفهوم سوپرناتیو است، یعنی مربوط به ساختار ذهن است. به تعبیر دیگر، کانت معتقد بود که انسان، پدیدارها را این گونه می‌بیند و می‌یابد، نه اینکه پدیده‌ها این گونه هستند.

از طرف دیگر، هیوم معتقد نبود که این مفهوم ضرورت علی و معلولی از ابتدا در ذهن باشد؛ بلکه انسان از

۱. Contiguous

۲. Temporal priority

۳. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۵، صص ۳۰۵ - ۲۹۵ و تاریخ مختصر فلسفه جدید راجراسکروتن، صص ۲۲۶ - ۲۲۳

طریق مشاهده مکرر و تجربه مکرر برخی حوادث، برایش این گونه تداعی می‌شود که پس «ب» که همواره با «الف» می‌آید، ضرورتاً از «الف» ناشی می‌شود و این تداعی، گرچه بر اثر تجربه و تکرار تجربی شکل گرفت، اما یک امر ذهنی و عادت ذهنی است. اما کانت معتقد است که اصولاً تجربه در اینجا مدخلیتی ندارد. ساختار ذهن از ابتدا این گونه است که برخی پدیدارها را در جایگاه علت قرار دهد و برخی را در جایگاه معلول و علت و معلول (علیت) اصولاً دلالت خارجی ندارد و مربوط به ساختار علم در انسان است. به عبارت دیگر قوه فاهمه انسان دارای مقولاتی است که شرایط پیشینی معرفت و علم هستند و این امکان را به انسان می‌دهند که بتواند در مورد خارج تفکر کند و اعیان خارجی را فهم نماید. مقولات فاهمه عبارت‌اند از:

۱ کمیات: وحدت، کثرت و تمامیت

۲ کیفیات: واقعیت (ایجاب)، عدم واقعیت (سلب) و حصر

۳ نِسب: ذاتیت و تقرّر (جوهر و عرض)، علّیت و بستگی (علت و معلول) و مشارکت

۴ جهات: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و امکان

این دوازده مقوله شرایط پیشینی علم هستند. پیشینی بودن، بدان معناست که از تجربه به دست نیامده‌اند، بلکه شرط معرفت تجربی هستند.

دیران محترم توجه دارند که در همان حدّی که در کتاب آمده باید اکتفا کرد و نیاز به دادن توضیحات بیشتر به دانش‌آموزان نیست.

توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان

فلاسفه مسلمان بر اساس یک دیدگاه کلی معتقدند که:

اولاً: ذهن در بدو تولد، نه دارای تصور اولیه است و نه تصدیق اولیه.

ثانیاً: اولین تصورات از طریق حواس وارد ذهن می‌شود. اما اینها فقط تصورات هستند.

ثالثاً: همین که ذهن بخواهد یک تصدیق بسازد و بگوید مثلاً سیاهی سفیدی نیست، در همین جا اصل بدیهی «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» را حاضر می‌یابد، یعنی این اصل گرچه از تجربه به دست نیامده، اما بعد از آمدن اولین تصورات قرار دارد.

رابعاً: اولین تصورات مربوط به حس و مقولات اولیه است. دسته دوم تصورات که مقولات ثانیه فلسفی هستند (مانند علت و معلول، جوهر و عرض، وحدت و کثرت) بعد از مقولات اول، اما با مشاهده حالات نفس و ذهن به ادراکات خود و قوا و افعال خود حاصل می‌شوند.

خامساً: همین تصورات علت و معلول، وقتی می‌خواهند به صورت یک قانون عام درآیند و گفته شود که

مثلاً هر معلولی علت می‌خواهد، یک فرایند عقلی دارد و مبتنی بر قانون عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین و قانون بعدی آن، یعنی ترجیح بالمرجح است. بنابراین، قانون علیّت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است و مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است. ابن سینا در این باره می‌گوید :

«وایضاً فان العلم بالاسباب المطلقه حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب : فاناً ما لم نثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات أن وجودها تعلقاً بما يتقدمها في الوجود، لم يلزم عندالعقل وجود السبب المطلق، وأن ههنا سبباً ما و أما الحس فلا يؤدّي الآ الى الموافاة. وليس إذا توافى شيطان، وحب أن يكون احد هما سبباً للآخر. والافناع الذي يقع للنفس لكثرة ما يورده، الحس والتجربه فغير متأكّد، على ما علمت، إلا بمعرفة أن الامور التي هي موجودة في الاكثر هي طبيعياً و اختياريّة.»^۱

بیان ابن سینا، علاوه بر یک تبیین دقیق از علیّت، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن‌ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل داده و حتی سبب بیداری کانت از خواب جزمی شده است. جالب و شگفت‌انگیز است که ابن سینا هم به «توالی» مورد نظر هیوم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این توالی به هیچ وجه منشأ اعتقاد به علیّت در انسان نشده و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می‌کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علیّت در انسان به شمار می‌آورد و این را هم ابن سینا مردود می‌شمارد.

انجام فعالیت «مقایسه»

این فعالیت، برای افزایش قدرت ارزیابی و تحلیل دانش‌آموزان داده شده است. مقصود از سه دیدگاه، دیدگاه تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان است و نیازی به طرح دیدگاه هر فیلسوفی نیست.

عقل‌گرایان : مفهوم علیّت یک مفهوم تجربی نیست و از ابتدا همراه با انسان بوده است.
تجربه‌گرایان : مفهوم علیّت یک مفهوم تجربی است که انسان از مشاهده پدیده‌ها و روابط آنها به دست آورده است.
فیلسوفان مسلمان : مفهوم علیّت یک مفهوم عقلی است و نه تجربی که انسان با درک اصل تناقض آن را به دست آورده است.

توضیح اصل سنخیت علت و معلول

فیلسوفان مسلمان، اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند، نه تجربی و معتقدند که این اصل، پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است. در اینجا دانش‌آموزان باید به این نکته توجه کنند که:

■ اصل سنخیت یک اصلی عقلی است، نه تجربی، زیرا با دلیل عقلی اثبات می‌شود، بدین ترتیب که: شیء الف که ویژگی خاصی دارد، باید آثاری متناسب خود داشته باشد و شیء «ب» که ویژگی دیگری دارد، باید آثار دیگری متناسب خود داشته باشد. اگر شیء «الف» و شیء «ب» آثاری مشابه هم داشته باشند، ترجیح بلامرجح رخ می‌دهد که امری محال است و نتیجه‌اش این می‌شود که از هر چیزی هر چیزی پدید آید که این هم محال است.

■ البته پیدا کردن نمونه‌ها و مصداق‌های اصل سنخیت یک امر تجربی است، یعنی اینکه چه چیزی علت چه چیزی است، این را از طریق تجربه و مشاهده به دست می‌آوریم و مثلاً می‌دانیم که آب چه خواص و آثاری دارد و آهن، چه خواص و آثار دیگر.

انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای تعمیق اصل سنخیت است.

در تمرین اول، دانش‌آموزان یک بررسی در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران می‌کنند و می‌بینند که همه براساس اصل سنخیت است، مثلاً: سوار اتومبیل شدن بدان جهت است که از اتومبیل انتظار داریم با سرعت بیشتر حرکت کند. غذا می‌خوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تأمین کند و...
تمرین دوم نیازمند دقت بیشتر است. هر تجربه‌گرایی با پدیده‌های جدید هم که روبه‌رو می‌شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می‌کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود.

بحث دربارهٔ وجوب علی و معلولی

این بحث، دنبالهٔ بحث امکان است. در بحث امکان توضیح داده شد که ماهیات پیرامون ما و خودمان نسبت به وجود، حالت امکانی دارد و ذات ما به گونه‌ای نیست که ضرورتاً موجود باشیم.

حال که ما ممکن الوجود هستیم وقتی موجود می‌شویم که از حالت امکان بیرون آییم و وجود برای ما واجب شود و این کار توسط علت رخ می‌دهد.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در فعالیت اول نتایجی از اصل علیت بیان شده که انسان در زندگی روزانه خود از آن استفاده می‌کند. این نتایج عبارت‌اند از:

۱ نبود اتفاق در عالم

این موضوع در درس بعد به‌طور کامل توضیح داده شده است.

۲ وجود نظم و پیوستگی در جهان

نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

۳ امکان پیش‌بینی رخدادها

این هم به علت قبول اصل سنخیت است، مثلاً با آمدن ابر، انتظار داریم که باران بیارد.

۴ امکان پیشگیری از حادثه‌ها

چون می‌دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می‌شود، با ایجاد سد مانع سیل می‌شویم تا اثر سیل که تخریب خانه‌هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

۵ امکان پژوهش و تحقیق

پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده‌ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می‌کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

۶ تنظیم امور زندگی

اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می‌دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

۷ به وجود آمدن شاخه های مختلف دانش

این هم بدان سبب است که پدیده های هم نوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند. در تمرین دوم عبارت هایی آمده و از دانش آموزان می خواهد که مشخص کنند این عبارات نظر کدام گروه از فلاسفه است.

- علیّت حاصل توالی پدیده هاست : تجربه گرایان
 - علیّت جزء ساختار ذهن است : کانت
 - چون انسان از جهت ذاتی ممکن الوجود است نیاز به علت دارد : ابن سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی
 - چون انسان از جهت وجودی فقیر است، نیاز به علت دارد : ملاصدرا و پیروان او
 - چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به به علت دارد : ملاصدرا و پیروان او
 - اصل علیّت یک اصل تجربی است : تجربه گرایان
 - اصل علیّت یک اصل کاملاً عقلی است : عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان
- در تمرین سوم یک شعر داده شده است که ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است.

کدام تصویر از جهان؟

درس
۴

هدف کلی

توانایی توضیح و تبیین نظام‌مندی جهان و نقد برخی دیدگاه‌ها دربارهٔ جهان

اهداف مهارتی و جزئی

- توانایی بیان لوازم علیّت
- توضیح پیامد انکار علیّت و لوازم آن
- توضیح معانی اتفاق و نقد و ارزیابی آنها

طراحی آموزشی درس

از آنجا که هدف اصلی این درس پیشگیری از برخی برداشت‌های غلط فلسفی از نظرات علمی جدید، به‌خصوص در حوزهٔ فیزیک است، کوشش ما در این نقطه متمرکز است که ابتدا ابعاد و لوازم اصل علیّت برای دانش‌آموزان روشن شود و با روشن شدن این ابعاد و لوازم، برداشت‌های غلط فلسفی توسط خود دانش‌آموز اصلاح گردد.

از این‌رو درس با طرح یک مسئله چالشی آغاز می‌شود، این مسئله که آیا اصولاً «اتفاق»، که ما روزانه در محاورات خود از آن استفاده می‌کنیم، وجود دارد یا نه.

سپس به لوازم بحث علیّت می‌پردازیم و در آخر بار دیگر معانی مختلف «اتفاق» را طرح می‌کنیم تا نشان دهیم که آیا این معانی با لوازم اصل علیّت سازگار هستند یا نه و آیا در میان این معانی، معنایی یافت می‌شود که سازگار با اصل باشد.

محورهای اصلی درس

- «اتفاق» کلمه‌ای است که در فرهنگ‌های مختلف کاربرد دارد و حتی برخی از فیلسوفان نیز در تبیین خود از جهان از آن استفاده کرده‌اند.
- امروزه برخی از دانشمندان پیدایش اولیه جهان و روند تکاملی تاریخ زیست موجودات را امری اتفاقی می‌دانند.
- قبول اصل علیّت و وجوب بخشی علت به معلول و اصل سنخیت لوازمی دارد که درک درست این لوازم در تبیین بهتر جهان و شناخت هستی به ما کمک می‌کند.
- سه معنا از معانی اتفاق، در حقیقت، انکار سه اصل علیّت، وجوب بخشی علت به معلول و اصل سنخیت را دربردارد. لذا هر کس این معانی از اتفاق را بپذیرد، آن سه اصل را انکار کرده است.
- اتفاق، معنای چهارمی دارد که این معنا با لوازم اصل علیّت سازگار است و معمولاً ما انسان‌ها همین معنا را بیشتر در محاورات خود استفاده می‌کنیم.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

طرح چالشی مسئله «اتفاق»

در ابتدای تدریس این درس، الفاظی مانند «اتفاق»، «تصادف»، «شانس» و «بخت» را با دانش‌آموزان در میان می‌گذاریم و تلاش می‌کنیم که آنها برداشتشان از این الفاظ را بیان کنند و با یکدیگر مقایسه نمایند. این بحث و مذاکره اولیه اگر به خوبی هدایت شود، می‌تواند دروازه خوبی برای ورود به مباحث بعدی باشد. همچنین اگر بتوانیم نظرات دانش‌آموزان را به صورتی دسته‌بندی کنیم و در گوشه‌ای یادداشت کرده و نگاه داریم، می‌توانیم در ادامه مباحث، به آن نظرات مراجعه‌ای کنیم و میزان صحّت و دقّت آنها را مشخص نماییم.

طرح نظرات برخی فلاسفه و دانشمندان موافق اتفاق

- بعد از اینکه دانش‌آموزان درباره معانی نزدیک به اتفاق با هم گفت‌وگو کردند، دیدگاه فلاسفه و دانشمندانی را مطرح می‌کنیم که به نوعی «اتفاق» را پذیرفته‌اند و در تبیین جهان از آن استفاده کرده‌اند، از جمله:
- دیدگاه دموکریتوس در نحوه پیدایش جهان؛
 - مسئله انتخاب اصلح در زیست‌شناسی و اتفاقی بودن آن؛
 - نظریه «مهبانگ» (بیگ بنگ) و اتفاقی بودن آغاز جهان؛
 - مقصود از اتفاق در حرکات درون ذرات و اتم‌ها و شکل‌گیری عناصر از آنها.^۱

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «اصل علیّت در فلسفه و کلام» اثر محمدحسن قدردان قراملکی، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۱۹۱ به بعد مراجعه کنید.

تبیین لوازم علیّت در جهان

در این مرحله از تدریس، با استفاده از آنچه در درس سوم آمده، لوازم اصل علیّت توضیح داده می‌شود و تبیین می‌گردد. در درس سوم، «اصل علیّت» و «وجوب بخشی علّت به معلول» و «اصل سنخیت میان علّت و معلول» توضیح داده شده است.

از اصل علیّت این لازمه مهم به دست می‌آید که میان حوادث عالم ارتباط و پیوستگی وجود دارد. مثلاً بخار شدن آب دریاها به تابش خورشید مرتبط و پیوسته است. بالا رفتن بخار آب دریا به سبکی جرم و وزن آن وابسته است. منجمد شدن بخار آب در ارتفاع بالا با سردی هوای جوّ رابطه دارد. یعنی یک علّت بخارشدن آب دریا آفتاب است و یک علّت بالا رفتن بخار سبکی آن است و بقیه امور هم به همین نحو.

از اصل وجوب بخشی علّت به معلول این لازمه به دست می‌آید که رابطه میان پدیده‌ها و پیوستگی میان علّت و معلول، یک رابطه تخلف‌ناپذیر است. اگر علّت پدیده‌ای موجود شد، بالضروره و حتماً معلول آن هم خواهد بود. حال اگر فکر کردیم علّت پدیده‌ای هست اما آن پدیده نیست، باید بدانیم که حتماً آن علّت، علّت تامّه نبوده است، نه اینکه علّت آمده اما معلول آن نیامده است.

زیرا اگر بشود که علّتی بیاید اما معلولش نیاید، یا به این معناست که این علّت در علّت بودن خود و برای پدیدآوردن معلول خود به چیز دیگری نیاز دارد که در این صورت، این علّت، علّت تامّه نیست. یا به این معناست که تخلف معلول از علّت خود ممکن است که این، به معنای انکار اصل علیّت است.

از اصل سوم، یعنی اصل سنخیت، نظم و قانونمندی جهان و روابط مشخص و معین میان پدیده‌ها به دست می‌آید.^۱

اصل سنخیت می‌گوید اگر دیدیم که از موجودی به نام «الف» پدیده‌ای به نام «ب» پدید آمد، نه «ج» و «د» و غیره، به خاطر خصوصیت ویژه‌ای در «الف» است که متناسب با این خصوصیت ویژه، «ب» پدید آمده است. اگر اصل سنخیت را نپذیریم، باید بپذیریم که ممکن است هر چیزی از هر چیزی پدید بیاید و دیگر نظم عالم معنا و مفهومی نخواهد داشت.

تذکر: اگر لوازم اصل علیّت به خوبی برای دانش‌آموزان باز شود، جلوی بسیاری از سوء برداشت‌ها گرفته خواهد شد و تأثیر بسیار مثبتی بر تفکر فلسفی آنان خواهد داشت که به آنها در تبیین دیگر مسائل فلسفی کمک خواهد کرد.

انجام فعالیت «بررسی»

- در این مرحله از بحث، دانش‌آموزان باید با تأمل و تفکر مشخصی یا با هم‌اندیشی با سایر دانش‌آموزان تبعات و نتایج انکار هر یک از اصول سه‌گانه را به دست آورند.
- اگر کسی اصل علیت را انکار کند، نباید انتظار داشته باشد که با خوردن آب عطش او برطرف گردد، نباید با دیدن یک پدیده کلمه «چرا» بگوید، تحقیق و جست‌وجوی علمی را باید کنار بگذارد و دست خود را نباید تکان بدهد و در حقیقت، دست به هیچ کاری نباید بزند.
 - اگر کسی اصل وجود بخشی علت به معلول را انکار کند، بدان معناست که در حقیقت تأثیری برای علت قائل نشده است و بودن و نبودن علت برای او یکسان است و در واقع علت نقش واقعی در پیدایش معلول خود ندارد.
 - اگر کسی اصل سوم (سنخیت) را نپذیرد، علاوه بر موارد بالا، نمی‌تواند هیچ حادثه‌ای را پیش‌بینی کند و نمی‌تواند از هر موجودی آثار و لوازم خاص آن را انتظار داشته باشد، و نمی‌داند که برای پیدا کردن علل حوادث، در کدام زمینه به جست‌وجو پردازد و اصولاً چنین شخصی باید منکر رشته‌های تخصصی در علوم شود. زیرا شکل‌گیری دانش‌هایی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی بدان معناست که میان پدیده‌های خاص روابط خاصی شکل می‌گیرد که ویژه آن پدیده‌هاست.

تبیین معانی اتفاق

در این قسمت، ابتدا سه معنای اتفاق توسط دبیر توضیح داده می‌شود و رابطه این سه معنا با آن سه اصل قبلی تبیین می‌گردد.

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند که میان قبول «علة‌العلل» که همان خدای حکیم است و اتفاقی نبودن مسیر شکل‌گیری پدیده‌ها ارتباط برقرار کنند و نشان دهند که سیر پدیده‌ها در جهان یک سیر اتفاقی نیست، بلکه دارای نقشه‌ای کامل است. یعنی حرکات پدیده‌ها براساس یک غایت و پیش‌بینی قبلی است. در مقایسه میان این دو دیدگاه، که یکی علة‌العلل، یعنی خدا را قبول دارد و دیگری منکر علة‌العلل است، می‌توان نکات زیر را بیان کرد:

کسی که علة‌العلل و خدا را قبول دارد، می‌تواند برای جهان یک نقشه از پیش تعیین شده و یک هدف و غایت قائل شود، اما کسی که علة‌العلل را قبول ندارد نمی‌تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند.

کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌داند که حوادثی که در جهان خلقت رخ می‌دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی منجر شود. اما کسی که جهان را دارای نقشه و هدف نمی‌داند حوادث را صرفاً اتفاقاتی می‌داند که به جایی نخواهد انجامید. در نتیجه، دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به‌دست می‌آید. کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر آن نقشه و هدف عمل کند. اما کسی که جهان را هدفمند نمی‌داند، هرچه که به فکر خودش بیاید، آن را هدف قرار می‌دهد و با اینکه نگاهی نامیدانه و مأیوسانه به جهان پیدا می‌کند و به نیهیلیسم و پوچ‌گرایی می‌رسد.

توضیحی درباره «برای مطالعه»

کارل مارکس یکی از فیلسوفان اجتماعی قرن نوزدهم است که در عین انکار علة‌العلل و انکار خدا، حوادث جهان را حوادثی در جهت تکامل و یک هدف و غایت تکاملی می‌دانست و معتقد بود که هم جهان و هم انسان و جامعه انسانی حرکتی مشخص به سمت کمال دارد و جامعه انسانی در نهایت به یک جامعه ایدئال می‌رسد. وی برای این دیدگاه خود دلایلی ارائه کرد که پایه آن دلایل اصل «دیالکتیک» است. وی با طرح همین اعتقاد که جهان در تکامل است و جامعه انسانی نیز به سوی تکامل می‌رود، روح امید و مبارزه را در اقشاری از جوامع دمید و آنها را به مبارزه با نظام سرمایه‌داری و مستکبرین تشویق کرد و بر همین مبنا نهضت‌ها و مبارزات بزرگی شکل گرفت و منجر به پدید آمدن کشورهای کمونیستی شد. گرچه اعتقاد به حرکت تکاملی جهان و انسان یک اعتقاد خوب و امیدزاست، اما حقیقت این است که از مبانی فکری مارکس چنین اعتقادی منطقاً به‌دست نمی‌آید. در واقع، این یک خواست فطری و درونی انسان است که هر یک از افراد در نهاد خود آن را طلب می‌کنند و در حرکات و سکنات خود این طلب را بروز می‌دهند. اما این خواست فطری فقط با یک مبنا سازگار است و آن مبنا، اعتقاد به خدایی است که حکیمانه عمل می‌کند و جهان را به سوی هدف و مقصد خود به پیش می‌برد.^۱

بیان معنای چهارم اتفاق

معنای چهارم اتفاق، بر مبنای قبول سه اصل علیت و ضرورت و سنخیت است. در حقیقت، این معنای اتفاق به نقص دانش انسان نسبت به امور برمی‌گردد، نه انکار علیت در خارج. از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندک و محدودی دارد، حوادث غیرمترقبه را که قبلاً پیش‌بینی نکرده، امر اتفاقی قلمداد می‌کند.

۱. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به جلد ۱۳ مجموعه آثار استاد مطهری، بخش نقدی بر مارکسیسم، ص ۷۴۷

این معنای اتفاق، چون منجر به نفی علیّت نمی‌شود، دربردارنده معنای صحیح است و دانش‌آموزان باید بتوانند کاربرد درست لفظ اتفاق را که در این معنا به کار می‌رود، از کاربرد نادرست آن تشخیص دهند.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در این فعالیت، پنج تمرین پیش‌بینی شده است.

تمرین اول ناظر بر مباحث همین درس است و همان‌طور که در بالا اشاره شده، معنای صحیح اتفاق، همان معنای چهارم است.

تمرین دوم ناظر بر معنای چهارم اتفاق است، یعنی حوادث بدون هدف و غایت. همان‌طور که در صفحات قبل توضیح داده شد، بدون قبول یک علت و خالق حکیم و دارای علم، نمی‌توان این معنای از اتفاق را مردود دانست.

تمرین سوم ناظر به معنای دوم و سوم اتفاق است که همان‌طور که در صفحات قبل آمد، اگر کسی واقعاً و جدّاً هم این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی‌تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنخیت علت و معلول است و تعیین هر هدفی نیز مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می‌باشد. توضیحات بیشتر در صفحات قبل آمده است.

تمرین چهارم، ناظر بر نفی اتفاق به معنای دوم است. مصرع «گندم از گندم بروید جو ز جو» بیان‌کننده اصل سنخیت در علت و معلول است و روشن می‌کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید، بلکه از هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می‌کند.

تمرین پنجم ناظر بر نفی اتفاق به معنای سوم است. زیرا این ابیات مثنوی مولوی بیان‌کننده حرکات غایتمندانه و هدفدار در جهان است و نشان می‌دهد که گیاهان و حیوانات و انسان‌ها به صورت اتفاقی پدید نیامده‌اند بلکه هر یک از این موجودات حلقه‌ای از حلقه‌های نظام خلقت و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو (مولوی)

با آن که خداوند رحیم است و کریم گندم نهد بار چو جو می‌کاری (مولوی)

دهقان سالخورده چه خوش‌گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی (حافظ)

منابع قابل استفاده در این درس و درس قبل

- ۱ مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۷ (درس‌های الهیات شفا) ص ۳۵۶ و ج ۱۳ (نقدی بر مارکسیسم) ص ۷۴۷ و ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم) ص ۶۴۱
- ۲ مابعدالطبیعه، ژان‌وال، ص ۳۱۴
- ۳ اصل علیت، محمدحسن قدردان قراملکی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۴ نقد تفکر فلسفی غرب، اتین ژیلسون، ترجمه احمد احمدی، ص ۶۱ تا ۶۸
- ۵ تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، مهدی گلشنی، ص ۱۰۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۰۷، ۴۴ و ۴۵
- ۶ مسئله علیت و رابطهٔ حالت‌ها در فیزیک، گ.ا. اسوچینیکو، ترجمه شریف‌زاده
- ۷ تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ج ۵، ص ۲۹۵
- ۸ علم ما به خارج، برتراند راسل، ترجمهٔ بزرگمهر، ص ۲۱۵
- ۹ الهیات شفا، ابن سینا، مقالهٔ اول
- ۱۰ تهافت الفلاسفه، امام محمد غزالی، ص ۶۷
- ۱۱ تمهیدات، کانت، ترجمه حداد عادل، ص ۱۵۳

بخش ۲

پیرامون خدا و عقل

در این بخش دو موضوع از موضوع‌های مهم فلسفه که از ابتدای تاریخ تفکر و تفکر فلسفی مورد توجه متفکران و فیلسوفان بوده، مطرح شده و نظر بزرگان فلسفه در حدی که کتاب درسی گنجایش و ظرفیت آن را داشته، آمده و با یکدیگر مقایسه شده است.

بحث دربارهٔ خدا، از یک جهت مربوط به «وجودشناسی» است و از یک جهت مربوط به فلسفهٔ دین. از آن جهت به وجودشناسی مربوط است که با استفاده از مفاهیم اساسی وجودشناسی، یعنی امکان و جوب و علیت، به اثبات واجب‌الوجود یا علت‌العلل می‌پردازیم و از آن جهت به فلسفهٔ دین مربوط است که پذیرش خداوند پایه و اساس هر دینی می‌باشد و تمام ارکان دین بر قبول خداوند استوار است.

بحث دربارهٔ عقل نیز از آن جهت که مربوط به حدود معرفت است، جزء مبحث «معرفت‌شناسی» است و از آن جهت که به عنوان توانایی انسان مورد بحث قرار می‌گیرد، مربوط به انسان‌شناسی فلسفی است و از آن جهت که به عنوان سنجی از موجودات، به اثبات عالم عقل می‌پردازیم، مربوط به «هستی‌شناسی» است.

خدا در فلسفه (۱)

درس
۵

هدف کلی

آشنایی با دیدگاه فلاسفه و اهل حکمت باستان و فیلسوفان اروپا

اهداف مهارتی و جزئی

- آشنایی با دیدگاه حکمای ایران باستان درباره خدا
- آشنایی با دیدگاه فلاسفه یونان باستان درباره خدا
- مقایسه دیدگاه‌های مختلف فلاسفه دوره جدید اروپا با یکدیگر
- ارزیابی دیدگاه برخی فلاسفه اروپا در رابطه خدا و معناداری

طراحی آموزشی درس

این درس دارای یک سیر تاریخی است که از ایران و یونان باستان شروع می‌شود و به دوره جدید اروپا خاتمه می‌یابد. بنابراین، بار اصلی محتوای این درس به فیلسوفان اروپایی (یونان باستان و اروپای جدید) اختصاص پیدا کرده است. این سیر تاریخی به ما نشان می‌دهد که با گذر زمان و تحولاتی که فلسفه اروپایی در بخش‌های دیگر فلسفه، به خصوص معرفت‌شناسی پیموده، چه تغییراتی در نگرش فیلسوفان نسبت به خدا پیدا شده و این تغییرات به کجا انجامیده است.

محورهای اصلی درس

- «خدا» یکی از اساسی‌ترین موضوعات در فلسفه از ابتدای آن تاکنون بوده است.
- حکیمان ایران باستان معتقد به خدای واحدی بوده‌اند که نور هستی شمرده می‌شده است.
- جامعه یونان باستان به خدایان متعددی اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ یک حقیقت در جهان می‌شمردند.
- سقراط، افلاطون و ارسطو تلاش کردند تصویری عقلانی از خدایی که مجرد از عالم طبیعت و برترین است ارائه دهند.

- دکارت و عقل‌گرایان تلاش می‌کردند استدلال عقلی جدیدی بر وجود خدای واحد ارائه دهند.
- تجربه‌گرایان استدلال‌های عقلی عقل‌گرایان را مردود می‌دانستند.
- برخی تجربه‌گرایان راه انکار خدا پیش گرفتند و برخی مسیر رسیدن به خدا را قلب و تجربه‌های شخصی دانستند.
- خدا و معناداری زندگی یکی از مباحث جدید فلسفه دین در اروپاست که موافقان و مخالفان فراوانی دارد.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

بیان جایگاه موضوع «خدا» در فلسفه

ابتدا دانش‌آموزان باید آگاه شوند که بحث از «خدا» یک بحث صرفاً دینی نیست. بلکه مقدم بر دین، خدا یکی از موضوع‌های اصلی فلسفه است.

به عبارت دیگر، دین «خدا» را مفروض می‌گیرد. یعنی اثبات آن را به داخل دین و پس از پذیرش دین قرار نمی‌دهد، بلکه مقدمه پذیرش دین قرار می‌دهد و از انسان‌ها می‌خواهد که با عقل خود مسئله خدا را بررسی کنند و خودشان با عقل خودشان او را بپذیرند.

حال که اثبات یا انکار خدا یک بحث عقلی است، این بحث باید در کدام یک از شاخه‌های مباحث عقلی مورد بحث قرار گیرد؟ در منطق؟ در طبیعیات و فیزیک؟ در اخلاق؟ یا در شاخه‌ای دیگر؟

لذا این نکته باید به دانش‌آموز منتقل شود که چون موضوع «خدا» مربوط به کل هستی است، این موضوع به فلسفه اختصاص دارد و به همین جهت، فیلسوفان از همان ابتدا درباره خداوند بحث کرده‌اند و استدلال‌های خود را بیان نموده‌اند.

توضیح درباره نگاه حکمای ایران باستان به خداوند

گرچه گزارشی از فلسفه و فیلسوف به معنای امروزی آن از ایران باستان به دست ما نرسیده، اما حکایت‌ها و داستان‌هایی از فرزندان و حکیمان آن دوره موجود است که گویای اندیشه حاکم حکیمان آن دوران‌هاست. بنابه گزارش‌های اسطوره‌ای همچون شاهنامه و برخی آثار باستانی، پیش از هخامنشیان و مادها، در ایران باستان دو سلسله پادشاهی دیگر وجود داشته است، یکی سلسله پیشدادیان است و دیگری کیانیان.

مؤسس پیشدادیان، کیومرث و بزرگ‌ترین آنها جمشید است که در اشعار فارسی آمده که دارای جام جهان‌بین بوده است. پیشداد به معنی نخستین کسی است که قانون آورده است. کیومرث که دودمان پیشدادیان را بنیان نهاد، در شاهنامه به عنوان نخستین فرمانروای ایران معرفی شده و در نوشته‌های اوستایی نخستین کسی بوده که

از اهورامزدا پیروی کرده است. گفته اند که محل حکومت پیشدادیان طبرستان یا همان مازندران بوده است. مؤسس سلسله کیانیان کاوه آهنگر بوده و بزرگ ترین پادشاه آن که حکیم و فرزانه ای بزرگ هم به حساب می آمده، کیخسرو می باشد. رستم بنا به نقل شاهنامه در این دوره می زیسته است. البته همان طور که گفته شد، تاریخ مدون و روشنی از این سلسله ها در دست نیست. اما این گزارش ها حکایت گر فرهنگ خدانشناسی و خداگرایی در ایران بوده است. در دوره هخامنشیان که تاریخ مدون و مکتوب آن موجود است، همین فرهنگ خدانشناسی ادامه داشته است. در مقایسه با فرهنگ یونانی که فرهنگ خدایان گوناگون و نزاع میان آنهاست، و فرهنگ هند و چین که فرهنگ مجسمه های گوناگون بود، فرهنگ ایرانیان در این دوره ها، فرهنگ یک خدایی بود. البته به تدریج انحرافی در این فرهنگ پدید آمد و اهریمن نقش خدای شر را پیدا کرد و به جنگ با اهورامزدا آمد. اما ستون اولیه و اصیل باقی مانده از مذهب زرتشت نشان می دهد که اهریمن مخلوق اهورامزداست و اهورامزدا خالق کل هستی است و نورالانوار جهان است.

این توصیفات، از آن جهت برای دانش آموزان مفید است که آنان را متوجه خدانشناسی نیاکان خود کند و میان آنچه پیامبر بزرگ اسلام و قرآن کریم بیان فرموده اند پیوند معنوی بیابد و دیدگاه توحیدی او را تقویت نماید.

توضیح درباره دیدگاه فیلسوفان یونان

مقصود از فیلسوفان یونان در اینجا، سقراط، افلاطون و ارسطوست. به دست آوردن دیدگاه فیلسوفان قبل از سقراط درباره خدا و مبدأ هستی مشکل است. اما با وجود حفظ بسیاری از آثار افلاطون و ارسطو می توان درباره دیدگاه این سه فیلسوف اظهار نظر کرد.

لازم است دانش آموز دریابد که: سقراط که معلم افلاطون بوده، منتقد دیدگاه جامعه خود درباره خدایان بوده و با روش های مختلف و تا آنجا که مقدور بوده، فرهنگ حاکم بر جامعه خود را نقد کرده است.

همچنین لازم است دانش آموز به این نتیجه برسد که یکی از اتهامات اصلی سقراط اهانت به خدایان و توجه وی به خدای واحد بوده است. متأسفانه برخی از مورخین می خواهند از بی توجهی سقراط به خدایان، بی خدایی او را نتیجه بگیرند. اما گزارش روشن افلاطون از سقراط نشان می دهد که سقراط نه تنها به خدا معتقد بوده، حتی به جهان پس از مرگ نیز اعتقاد داشته است. با توجه به اهمیت موضوع، خوب است که همکاران برای اطلاع بیشتر از دیدگاه سقراط، افلاطون و ارسطو درباره خدا، به دو مقاله «فلسفه افلاطون مادر همه فلسفه های الهی» در مجله فلسفه دانشگاه تهران، شماره پاییز و زمستان ۱۳۸۱

و «ارسطو، فیلسوف الهی یا پوزیتیویست» در همان مجله، شمارهٔ بهار و تابستان ۱۳۸۲ به قلم دکتر حسین غفاری مراجعه کنند.

انجام فعالیت «اندیشه»

این فعالیت بدان جهت است که دانش‌آموزان با اصطلاحاتی که ارسطو برای مبدأ نخستین به کار برده آشنا شوند و ببینند که این اصطلاحات با اصطلاحاتی که در فرهنگ اسلامی ما به کار می‌رود، چقدر نزدیک است. در این فعالیت، برخی از توصیفات ارسطو از خداوند بیان شده که عبارت‌اند از:

۱ شریف‌ترین وجود

۲ خیر

۳ جمال و زیبایی

۴ ضرورتاً موجود

۵ محرک غیر متحرک

۶ دارای حیات

۷ تغییرناپذیر

۸ دارای عالی‌ترین اندیشه (علم کامل)

۹ فعلیت تام و کامل و بالذات

در میان این توصیفات، دانش‌آموزان باید توضیحی دربارهٔ برخی از آنها بدهند که عبارت‌اند از:

■ ضرورتاً موجود: که معادل آن در اصطلاح فلسفهٔ اسلامی «واجب الوجود» است. یعنی موجودی که

نمی‌توان وجود را از او سلب کرد، همان‌طور که سه ضلعی را از مثلث نمی‌توان سلب کرد.

■ محرک غیر متحرک: عامل نهایی حرکت در جهان، خود متحرک نیست. زیرا اگر آن هم متحرک باشد

یا دور پیش می‌آید و یا تسلسل که هر دو باطل است و امکان‌پذیر نیست.

■ دارای حیات: مبدأ جهان یک موجود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارد.

■ تغییرناپذیر: تغییر بر دو نوع است: ۱- به صورت دفعی، که آن را کون و فساد می‌نامند، ۲- به صورت

تدریجی که آن را حرکت می‌گویند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت «ثابت» است و هیچ تغییری در

او رخ نمی‌دهد. زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن چیزی است که موجود متغیر با تغییر خود

به آن چیز می‌رسد و خداوند، از نظر ارسطو، کامل و بی‌نیاز مطلق است.

■ عالی‌ترین اندیشه: خداوند و مبدأ نخستین که کامل‌ترین علم را دارد.

■ فعلیت تام: مبدأ نخستین حالت نقص و فقدان و جنبهٔ بالقوه ندارد.

■ فعلیت کامل : بیان دیگری از همان فعلیت تام است.

■ فعلیت بالذات : یعنی هستی خود را از چیزی نگرفته است فعلیت و حقیقتش از خودش است.

نکته

ممکن است دانش آموز از فعلیت، معنای عرفی آن که از «فعل» گرفته شده و «انجام دادن کار» را معنی می دهد در نظر بگیرد. خوب است این معنا برای او باز شود که «فعل» و «فعلیت» در فلسفه، در مقابل «بالقوه» و «بالقوه بودن» نسبت به وجود و کمالات است. وقتی می گوئیم خداوند فعلیت تام است، یعنی حالت بالقوه ندارد، نه نسبت به وجود و نه نسبت به کمالات وجود.

توضیح درباره دوره جدید اروپا

در این قسمت نظر سه فیلسوف اروپایی که در مباحث قبل، مانند مبحث معرفت شناسی در کتاب فلسفه یازدهم، نظرات آنها بیان شده بود، آمده است : دکارت، هیوم و کانت. و برای هر کدام هم یک فعالیت اندیشه قرار داده شده است. البته این فعالیت ها و اگر هستند و هر دانش آموزی می تواند نظر خود را بگوید. لذا در امتحان کتبی از این فعالیت ها سؤال طراحی نمی شود.

انجام فعالیت «بررسی»

انجام فعالیت بررسی اول

توجه داشته باشیم که هدف ما در اینجا ردّ برهان دکارت و نشان دادن نقطه ضعف آن نیست. زیرا بحث درباره طرایف این برهان و نشان دادن اشکالات آن برای بسیاری از دانش آموزان سخت باشد. اما اگر برخی دانش آموزان متوجه اشکال برهان شوند و ایراداتی بر آن بگیرند، خوب است که دیر توضیحات لازم را بدهد. بنابراین توجه به نکات زیر ضروری است.

■ مؤسس و طراح اصلی این قبیل برهان ها، «سنت آنسلم» یا «آنسلم مقدس» از آباء کلیسا در قرن یازدهم میلادی است و دکارت و اسپینوزا و لایب نیتس با تبعیت از او برهان هایی شبیه به وی طراحی کرده اند. برهان آنسلم که به «برهان وجودی» شهرت دارد، چنین است :

«همه افراد، حتی افراد سفیه از ذاتی که از آن بزرگ تر نباشد، تصویری دارد. چنین ذاتی البته وجود دارد. زیرا اگر وجود نداشته باشد، بزرگ ترین نیست و آن بزرگ ترینی که وجود دارد، از او بزرگ تر است و این

خلف است. پس ذاتی هست که هم در تصور و هم در واقع بزرگ‌ترین است و آن خداست.»
 استاد مطهری در جلد پنجم اصول فلسفه به صورت منطقی این برهان را نقد کرده و اشکالات آن را بیان کرده است که چون این نقد مفصل می‌باشد، همکاران را به همان کتاب ارجاع می‌دهیم.^۱
 ۲ دکارت در کتاب‌های خود چند برهان ارائه کرده که یکی از آنها در اینجا آمده است. اشکال اصلی وارد بر این برهان دکارت این است که وی فرض کرده تصور وجود نامتناهی، خودش یک امر نامتناهی است و در نتیجه نیازمند یک عامل نامتناهی است، نه انسان که یک موجود متناهی است. درحالی که این تصور، به عنوان یک وجود ذهنی که در ذهن انسان قرار دارد، یک وجود متناهی است و می‌تواند ساخته ذهن خود انسان باشد.

انجام فعالیت بررسی دوم

این فعالیت ناظر بر بیان هیوم است. در اینجا نیز هدف این نیست که وارد بحث دقیق برهان نظم شویم. البته باز هم اگر دانش‌آموزان سؤالاتی مطرح کردند، می‌توانیم به صورت گسترده‌تر در کلاس بحث کنیم.
 جواب اولیه ما به هیوم در اینجا می‌تواند همین باشد که خودش بیان کرده و گفته که این برهان می‌تواند حداکثر یک ناظم و مدبر را اثبات کند، نه یک خالق نامتناهی را. به همین جهت برخی از فیلسوفان گفته‌اند که ما از طریق برهان نظم به یکی از صفات خداوند، یعنی صفت حکمت می‌رسیم. نه اثبات وجود خداوند. و البته این چنین نیست که این برهان قوی‌ترین برهان فلاسفه الهی باشد. بلکه برهان‌های دیگر، از جمله برهان وجوب و امکان، از این برهان بسیار قوی‌تر هستند. برهان نظم ساده‌ترین و شایع‌ترین است، نه قوی‌ترین.
 برای کسب اطلاع بیشتر درباره پاسخ به اشکالات هیوم خوب است به جلد ۸ مجموعه آثار «درس‌های الهیات شفا» از استاد مطهری، ص ۴۵۳ به بعد مراجعه کنید. ایشان در این کتاب اشکالات متعدد هیوم به برهان نظم را بیان می‌کند و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.^۲

انجام فعالیت بررسی سوم

این بررسی ناظر بر نظر کانت درباره اثبات وجود خداست. هدف از این بررسی آن است که دانش‌آموزان بتوانند:
 اولاً دو موضوع را از یکدیگر تفکیک کنند، یکی اثبات وجود خدا و اینکه خداوند یک امر خیالی و وهمی

۱. مجموعه آثار، استاد مطهری، ج ۶، ص ۹۹۱ و کتاب تبیین براهین اثبات خدا، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۹۱.
 ۲. علاوه بر این، می‌توان به کتاب تبیین براهین اثبات وجود خدا از آیت‌الله جوادی آملی ص ۲۷ تا ۴۱ مراجعه کرد.

نیست. دیگر این که بشر نیازمند قبول یک خالق برای هستی است، خالقی که ناظر اعمال او باشد و او در مقابل این خالق احساس نیاز کند.

ثانیاً آنان بتوانند به این موضوع توجه کنند که موضوع دوم، یعنی نیاز انسان به خداوند، فرع بر پذیرش موضوع اول است. و انسان نمی‌تواند با تخیل خود یک خدای خیالی بسازد و صرفاً به خاطر اینکه به او نیاز دارد، خود را در برابر این خدای خیالی قرار دهد.

ثالثاً دانش‌آموزان توجه کنند که کانت با اینکه استدلالی بر وجود خدا ندارد و معتقد است که اساساً نمی‌توان برای اثبات وجود خدا استدلال نظری ارائه کرد، می‌خواهد صرفاً با تکیه بر نیاز انسان به خدا، قبول و پذیرش و ایمان به خدا را متوجه کند.

تسبیب معناداری زندگی و پذیرش خداوند

در این قسمت می‌خواهیم توجه دانش‌آموزان را به نکات زیر جلب کنیم:

الف) برخی از فیلسوفان زندگی انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: زندگی معنادار و زندگی بوج و بدون معنا. البته برخی هم می‌گویند اصولاً زندگی همه معنادار اما مردم در این مورد دو دسته‌اند: گروهی که زندگی آنها معنای درست و شایسته دارد و گروهی که معنای حقیر و پستی برای زندگی برگزیده‌اند.

ب) درباره معناداری نظرات گوناگونی هست.

برخی در مفهوم معناداری «امر مقدس» را وارد می‌کنند و می‌گویند زندگی معنادار آن زندگی است که در جهت یک امر مقدس باشد.

برخی دیگر زندگی همراه با فضیلت‌های اخلاقی را زندگی معنادار می‌دانند و می‌گویند آنان که در زندگی خود پایبند ارزش‌ها و حقوق انسان‌ها هستند زندگی معناداری دارند.

گروهی نیز معتقدند که آن زندگی که غایت معقول و ارزشمندی داشته باشد، آن زندگی بامعناست و معناداری به معنای داشتن غایت معقول و شایسته برای نوع انسان است.

حقیقت این است که زندگی معنادار، آن زندگی است که برپایه غایت و هدف معقول و شایسته انسان بناشده باشد و این غایت معقول و شایسته، همان امر مقدس و پاکی است که انسان تلاش می‌کند به آن نزدیک شود و این حقیقت مقدس همان خداست که غایت انسان است و دارای همه زیبایی‌ها و قداست‌هاست و همه ارزش‌ها و خیرها نیز از آن اوست.

ج) بنابراین زندگی معنادار و مقدس به وجود یک حقیقت واقعی که مقدس است گره خورده است و اگر فلسفه‌ای نتواند آن حقیقت مقدس را اثبات کند، راه را منطقاً بر زندگی معنادار می‌بندد.

د) فیلسوفان بعد از کانت که البته بیشترشان هم از حیث معرفت‌شناسی تجربه‌گرا هستند، در مورد خدا

دو نظر کاملاً مخالف پیدا کردند. دسته‌ای مانند مارکس و طبیعت‌گرایان خواستند با انکار خدا معناداری را حفظ کنند و انسان را به سمت کرامت و فضیلت سوق دهند.

دسته دیگر که می‌دانستند معناداری به قبول خداوند گره خورده است، چون به لحاظ تجربی راهی به خدا نداشتند، به دنبال راهی دیگر برای قبول خدا بودند؛ اینان از تجربه‌های درونی و شهودهای عرفانی کمک گرفتند و این نظر را ارائه دادند که ایمان به خداوند یک امر عقلی نیست، بلکه یک امر قلبی است و هر کس که در قلب خود خدا را بیابد، نیازی به استدلال عقلی ندارد.

انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده که دربارهٔ جمله‌ای از داستایوفسکی، رمان نویس برجسته روسی نظر دهند. او می‌گوید: «اگر خدایی وجود نداشته باشد، هرکاری مجاز است».

این جمله وی تأییدکننده این نظر است که زندگی معنادار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان پذیر است. یعنی اگر کسی خدا را قبول نداشته باشد و بگوید که واقعاً خدایی نیست و من به خدا اعتقاد ندارم، عقلاً و منطقاً می‌تواند هرکاری انجام دهد، چه خوب و چه بد. اگر چنین کسی به خوبی‌ها عمل می‌کند، این براساس دیدگاه فکری وی نیست، بلکه بدان سبب است که خداوند گرایش به خوبی‌ها را در وجود هر انسانی قرار داده است و او دارد براساس این گرایش فطری خود عمل می‌کند، که البته ضربه‌پذیر است. یعنی آنجا که این انسان در مقابل یک هوس قوی قرار بگیرد، این گرایش فطری کارایی خود را از دست بدهد و به سوی هوس خود حرکت نماید. چنین فردی اگر به خدا ایمان می‌داشت به نسبت قوت و شدت ایمان، می‌توانست هوس خود را مهار نماید.

این جمله داستایوفسکی مخالف با آن دیدگاهی است که می‌خواهد بدون قبول خداوند، زندگی معنادار را توجیه نماید. مقصود داستایوفسکی از کلمه «مجاز» این است که اگر خداوند نباشد، اولاً مسئولیت‌پذیری انسان بسیار سخت می‌شود، کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال از دست می‌رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش‌ها در دست نخواهد بود.

انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت دو گزینه قرار داده شده و دانش‌آموزان باید یکی از این دو گزینه را انتخاب کنند و برای انتخاب خود دلیل بیاورند.

با توجه به آنچه تاکنون توضیح داده شد گزینه ۲ گزینه درست است.

منابع قابل استفاده در این درس

- علاوه بر منابع یادشده در کتاب درسی، از منابع زیر نیز می‌توان استفاده کرد :
- ۱ تبیین براهین اثبات وجود خدا، آیت‌الله جوادی، مرکز نشر اسراء
 - ۲ مجموعه آثار استاد مطهری، جلد‌های ۶ و ۸، انتشارات صدرا
 - ۳ در جستجوی خدا، جان‌هاتون، ترجمه دکتر بتول نجفی، انتشارات آستان قدس
 - ۴ دیدگاه‌ها دربارهٔ خدا، اچ. بی. آون، ترجمه حمید بخشنده، انتشارات اشراق دانشگاه قم
 - ۵ مابعدالطبیعه، ژان وال، انتشارات خوارزمی، ص ۷۷۱ تا ۸۱۴
 - ۶ الهیات اگزیستانسیالیست، جان مک کواری، مهدی‌دشت بزرگی، بوستان کتاب
 - ۷ کلام فلسفی، حسن قدردان قراملکی، انتشارات وثوق

خدا در فلسفه (۲)

هدف کلی

توضیح دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ خدا و مقایسهٔ آن با دیدگاه فلاسفهٔ اروپایی

اهداف مهارتی و جزئی

- برقرار کردن ارتباط میان نظر فلاسفهٔ مسلمان در معرفت‌شناسی و نظر آنان دربارهٔ اثبات وجود خدا
- بیان استدلال فارابی در اثبات وجود خدا
- بیان استدلال ابن سینا در اثبات وجود خدا
- توضیح معناداری نزد حکمای مسلمان و مقایسهٔ آن با دیدگاه فلاسفهٔ اروپایی

طراحی آموزشی درس

از آنجا که این درس، ادامهٔ درس قبل می‌باشد، فرایند همان درس را طی می‌کند. در درس قبل دیدگاه فلاسفهٔ یونان و اروپایی دربارهٔ خدا مطرح شد؛ در این درس دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان مطرح شده است. در درس قبل نشان داده شد که فیلسوفان اروپایی، ابتدا بیشتر به این سمت گرایش داشتند که مسئلهٔ خدا و مبدأ نخستین، یک مسئلهٔ عقلی است و باید برای اثبات خدا از استدلال عقلی استفاده کرد. اما با گذشت زمان و در دوره‌های متأخرتر، بخصوص از قرن هجدهم میلادی به بعد به این سمت تمایل پیدا کردند که عقل و بخصوص عقل تجربی توانایی ورود به مسئلهٔ خدا را ندارد. در نتیجه برخی از فلاسفهٔ اروپا به سوی انکار وجود خدا قدم برداشتند و برخی هم به سوی قلبی کردن قبول خدا حرکت کردند. در این درس نشان داده می‌شود که چنین مسیری در تاریخ فلاسفهٔ مسلمان طی نشده است. بلکه سیر فلاسفهٔ مسلمان به سمت عمق بخشی در استدلال عقلی بوده و در عین عمق بخشی به استدلال عقلی، همواره بر جنبهٔ قلبی و ایمانی رابطهٔ انسان با خدا تأکید ورزیده‌اند.

محورهای اصلی درس

- فیلسوف مسلمان با روش فلسفی و رعایت قواعد فلسفی دربارهٔ خدا می‌اندیشد و استدلال عقلی ارائه می‌دهد.
- میان دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان در معرفت‌شناسی و نظر آنان در اثبات عقلی وجود خدا پیوند و هماهنگی وجود دارد.
- فرایبی با استفاده از اصل امتناع تسلسل و با استفاده از رابطهٔ علیت به اثبات وجود خدا می‌پردازد.
- ابن‌سینا با استفاده از ممکن‌الوجود بودن موجودات، واجب‌الوجود بالذات را اثبات می‌کند.
- فلاسفهٔ مسلمان معناداری زندگی را نتیجه و ثمرهٔ اثبات عقلی وجود خداوند می‌دانند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

بیان هماهنگی میان معرفت‌شناسی و خداشناسی فلاسفهٔ مسلمان

در ابتدای تدریس این درس یادآوری مبحث معرفت‌شناسی سال قبل ضروری است. در آن مبحث توضیح داده شد که فلاسفهٔ مسلمان ابزارهای سه‌گانهٔ معرفت را قبول دارند و معتقدند که حس و عقل و قلب در محدودهٔ خود ما را به معرفت صحیح می‌رسانند و چون این فلاسفه از ابزار عقل در معرفت استفاده می‌کنند، می‌پذیرند که می‌توان بر وجود خدا که مسئله‌ای صرفاً عقلی است، استدلال عقلی ارائه داد. پس این فلاسفه، از این جهت، دیدگاه مشابهی با فیلسوفان عقل‌گرای اروپا دارند، گرچه از نظر نوع برهان و استدلال با آنها تفاوت‌هایی دارند.

انجام فعالیت «مقایسه»

- در این فعالیت، دانش‌آموزان دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان را با نظر فیلسوفان اروپایی مقایسه می‌کنند. در این مقایسه، آنها در می‌یابند که نظر فیلسوفان مسلمان با نظر عقل‌گرایانی چون دکارت هماهنگ است.
- با نظر کانت هماهنگی ندارد.
 - با نظر تجربه‌گرایانی مانند هیوم هماهنگی ندارد.
 - با نظر تجربه‌گرایانی چون ویلیام جیمز نیز هماهنگ نیست. (چون این فیلسوفان هم به امکان استدلال عقلی معتقد نیستند.)

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دیدگاه فیلسوفان مسلمان دربارهٔ خدا را بر دیدگاه آنان در معرفت‌شناسی تطبیق می‌دهند تا دریابند که یک هماهنگی میان این دو دیدگاه وجود دارد.

این قبیل تطبیق‌ها و مقایسه‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کند که به تدریج به این توانایی برسند که ارتباط میان اجزای مختلف اندیشهٔ یک فیلسوف یا یک نحلهٔ فلسفی را دریابند و نقد و تحلیل درستی از مجموعهٔ یک تفکر ارائه دهند.

بیان استدلال فارابی

بعد از اینکه مشخص شد که فلاسفهٔ مسلمان استدلال عقلی بر وجود خدا را امکان‌پذیر می‌دانند، به سراغ بعضی از استدلال‌هایی می‌رویم که بزرگان فلسفه اسلامی بیان کرده‌اند. اولین استدلال آمده در کتاب، استدلال فارابی است:

استدلال فارابی مبتنی بر دو اصل زیر است:

- ۱ معلول، نیازمند به علتی است که به آن وجوب وجود ببخشد و هیچ معلولی خود به خود به وجود نمی‌آید.
 - ۲ تسلسل الی غیر النهایهٔ علت و معلولی محال است. فارابی در ابطال تسلسل از برهانی استفاده کرده که به آن، برهان «أَسَدٌ وَ أَحْصَرٌ» می‌گویند. اسد و اخصر به معنی محکم‌تر و خلاصه‌تر است. این برهان به صورتی ساده در کتاب درسی توضیح داده شده است.
- فارابی به کمک این دو اصل ثابت می‌کند که موجودات جهان نیازمند «علت نخستین» یا «علة العلل» است.

انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای توجه دادن ذهن دانش‌آموزان به یک اشتباهی است که بسیاری از افراد و حتی فیلسوفان دچار آن می‌شوند و آن بی‌توجهی به اصل اولی است که فارابی ذکر کرده است.

فیلسوفان نمی‌گویند هر موجودی نیازمند به علت است. آنان می‌گویند هر معلولی و هر پدیده‌ای به علت نیاز دارد.

اما کسانی مانند جان استوارت میل و برتراند راسل این اشتباه را کرده‌اند و چنین فرض کرده‌اند که فیلسوفان می‌گویند هر موجودی نیازمند علت است.

دانش‌آموزان با مقایسه سخن فارابی و راسل به این حقیقت می‌رسند که سخن فارابی با چیزی که راسل به فلاسفه الهی نسبت می‌دهد متفاوت است. فارابی می‌گوید هر موجودی که معلول بود، وجودش وابسته به علت است. اما راسل فکر کرده که فلاسفه می‌گویند هر وجودی نیازمند و وابسته به علت است.

همچنین راسل فکر کرده که علت‌العلل از نظر فیلسوفان با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم چیزی مثل چیزهای دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است.

توضیح برهان ابن‌سینا

برهان ابن‌سینا متکی بر مباحث مربوط به وجود و امکان است که در درس دوم توضیح داده شده است و دانش‌آموزان در آن درس با مفاهیم «وجوب»، «امکان» و «امتناع» آشنا شده‌اند. در اینجا چند نکته قابل ذکر است:

۱ این برهان هم در کتاب «شفاء» تبیین شده و هم در کتاب «الاشارات و التنبیهاث». آنچه در کتاب درسی آمده، بیشتر متکی بر بیان ابن‌سینا در کتاب اشارات است.

۲ ابن‌سینا، این برهان را که به «برهان وجوب و امکان» شهرت یافته، همان برهان صدیقین نامیده است که وصف آنان در قرآن مجید آمده است. بنابراین، اصطلاح «برهان صدیقین» ابتدا توسط ابن‌سینا به کار رفته است.^۱

۳ ابن‌سینا در این برهان خود، به عکس فارابی، از امتناع تسلسل استفاده نمی‌کند، یعنی برهان خود را متکی بر ابطال تسلسل قرار نمی‌دهد. او می‌خواهد بگوید که این موجودات، چه محدود باشند و چه بی‌نهایت، چون ممکن‌الوجود هستند نیازمند به واجب‌الوجود می‌باشند. ممکن‌الوجود بالذات برای موجود شدن نیازمند به واجب‌الوجود بالذات است.

۴ در حقیقت، اگر خوب توجه کنیم پایه اول برهان فارابی که می‌گفت «هر پدیده و هر معلولی نیازمند به علت است»، در داخل همین بیان این محتوا نهفته است که معلول چون ممکن‌الوجود است به علت نیاز دارد. یعنی ملاک و مناط نیاز معلول به علت، امکان است. به همین جهت گفته شده که برهان فارابی نیز در حقیقت، همان برهان وجوب و امکان است.

۱. وی در نمط چهارم کتاب «الاشارات و التنبیهاث» بعد از بیان برهان خود می‌گوید: «تأمل کیف لم یحتج بیاننا لثبوت الاوّل و وحدانیته و برائته عن الصمات الی تأمل لغير نفس الوجود و لم یحتج الی اعتبار من خلقه و فعله و إن کان ذلك دلیلاً علیه، لکن هذا الباب اوثق و اشرف، ای اذا اعتبرنا حال الوجود یشهد به الوجود من حیث هو وجود و هو یشهد بعد ذلك علی سائر ما بعده من الواجب و الی مثل هذا اشیر فی الكتاب الالهی «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت/۵). اقول: ان هذا حکم لقوم ثم یقول: «اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید»، اقول: ان هذا حکم للصدیقین الذین یتشهدون به لا علیه» (الاشارات و التنبیهاث، ج ۳، ص ۶۶).

توضیحی دربارهٔ «برای مطالعه»

اگر حجم درس زیاد نمی‌شد و سطح مطلب بالاتر از توانایی دانش‌آموزان نمی‌رفت، شایسته بود که بعد از فارابی و ابن سینا، برهان ویژهٔ ملاصدرا در اثبات وجود خدا نیز آورده می‌شد تا دانش‌آموزان سیر تکاملی برهان‌ها را به‌خوبی مشاهده کنند.

اما برای اینکه یادگیری دانش‌آموزان با مشکلی مواجه نشود، در بخش «برای مطالعه» توضیح داده شده که ملاصدرا با استفاده از مبانی خود. برهان وجوب و امکان ابن سینا را ارتقا داده و در سطحی عالی‌تر تقریر کرده است. وی بعد از بیان استدلال خود توضیح می‌دهد که برهان صدیقین شرایطی دارد که این شرایط در استدلالی که من آورده‌ام مراعات شده است. ایشان می‌گوید:

«غیر از صدیقین، در معرفت خداوند و صفات او، از غیر خداوند به عنوان واسطه استفاده می‌کنند، مانند جمهور فلاسفه که از امکان بهره می‌برند یا مانند علمای طبیعی که از حرکت جسم و یا متکلمان که از حدوث و غیر آن بهره می‌برند.»^۱

وی در اسفار هم می‌گوید: «راه‌های به سوی خداوند فراوان است. زیرا او دارای فضائل و جهات کثیره است و برای هر رونده جهتی است که خدای تعالی آن جهت را برای او تعیین می‌کند و راه‌های به سوی او گرچه بسیار است اما برخی از آنها محکم‌تر و اشرف بوده و از ظهور بیشتری برخوردار است و آن برهان که در اثبات واجب، محکم‌ترین برهان‌ها و بهترین آنهاست برهانی است که حدوسط آن غیر از واجب نباشد و در این صورت راه با مقصد یگانه خواهد بود و آن، راه صدیقین است که برهان آنها صدق محض است و از غیرذات حق بر ذات حق گواه نمی‌گیرند. آنها از خود او بر او گواه می‌آورند و از ذات بر صفات و از صفات بر افعال بی می‌برند.

اما غیر صدیقین، نظیر متکلمان و علمای طبیعی و دیگران با نظر به غیر خداوند نظیر امکان ماهوی، حدوث خلق و حرکت جسم بر ذات و صفات او استدلال می‌کنند و این امور البته دلایلی بر ذات و شواهدی بر صفات او می‌باشند ولیکن شیوهٔ صدیقین محکم‌تر و شریف‌تر است.

در کتاب الهی نیز به راه‌هایی که غیر صدیقین می‌پیمایند در این گفتار خدای سبحان «سنریم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» و به طریقهٔ صدیقین نیز در عبارت «اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» اشاره شده است.^۲

۱. مشاعر، ملاصدرا، ص ۶۸

۲. الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۲

توضیح درباره معناداری نزد فلاسفه مسلمان

نکته مهم در توضیح معناداری نزد فلاسفه مسلمان این است که بحث در معناداری از همان ابتدای تفکر فلسفی و عرفانی جریان داشته و فلاسفه مسلمان از ثمرات اعتقاد به خدا سخن گفته‌اند. از این رو لازم است توجه دانش‌آموزان به نکات زیر جلب شود :

- بحث درباره معناداری و فواید اعتقاد به خدا هم‌زمان با بحث درباره اثبات وجود خدا در جریان بوده و یکی جایگزین دیگری نشده است.
- فلاسفه مسلمان معناداری را تحت عنوان فواید و لوازم اعتقاد به خدا مطرح کرده‌اند و معناداری را فرع بر اثبات وجود خدا قرار داده‌اند، نه جایگزین آن و معتقدند که بدون اثبات وجود خدا نمی‌توان از معناداری سخن گفت.
- آنان معتقدند که مهم‌ترین رکن در معناداری، غایت‌مندی جهان و انسان است و کسی می‌تواند برای انسان و جهان از معناداری سخن بگوید که قبل از آن خدا را اثبات و قبول کرده باشد.

انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده جملات ابن‌سینا و اشعار ذکر شده را با معیارهای زندگی معنادار تطبیق دهند و نشان دهند که این جملات با کدام معیار تطابق دارد.

■ موارد زیر را می‌توان از نظرات ابن‌سینا برداشت کرد :

- | | |
|-------------|---|
| معیار ۱ و ۲ | اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات |
| معیار ۳ | گرایش فطری به خوبی‌ها و گریزان بودن از بدی‌ها |
| معیار ۴ | جاذبه عشق الهی در انسان |
| معیار ۵ | ودیعۀ الهی بودن عشق به کمالات و خیرات |
- موارد زیر را می‌توان از اشعار به دست آورد :
- | | |
|----------------|--------------------------------------|
| معیار ۱ و ۳ | وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان |
| معیار ۳ و ۴ | برتری انسان عاشق بر انسان‌های معمولی |
| معیار ۱، ۲ و ۳ | وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات |

انجام فعالیت «نمونه»

در این نمونه به یک جریان فلسفی - ادبی در اروپا اشاره شده که نتیجه قهری برخی از جریان‌های فلسفی دوره‌های متأخر بوده و ریشه در فلسفه‌هایی دارد که خدا و مراتب معنوی و متعالی وجود را نفی کرده‌اند. یعنی ریشه در حس‌گرایی و تجربه‌گرایی و ماتریالیسم دارد.

در میان این جریان فلسفی - ادبی متفکرانی بودند که در عین اینکه می‌خواستند به امور معنوی و اخلاق متعالی و عدالت اجتماعی پایبند باشند، وارد یک نگرش ماتریالیستی نسبت به جهان و انسان شدند که با آن خواست فطری آنان هماهنگ نبود. یکی از شخصیت‌های مهم این جریان «آلبر کامو» می‌باشد. او در عین حال که می‌گفت جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد، در عین حال به دنبال آزادی و کرامت انسان بود و می‌خواست با بی‌عدالتی مبارزه کند.

به عبارت دیگر: فلسفه فکری او با آرمان‌های انسانی هماهنگی نداشت. برای اینکه دانش‌آموزان متوجه این تناقض میان فکر و عمل شوند (که بالاخره آلبر کامو را هم به ناامیدی کشاند) سه سؤال طرح شده است. در سؤال اول از دانش‌آموزان می‌خواهد عبارت «جهان یک سلوک عقلانی دارد» را توضیح دهند. منظور آلبر کامو این است که جهان چیزی جز همین طبیعت نیست، این طبیعت هیچ پیام متعالی و بزرگ برای من ندارد. آیا جهان غایب‌اند است؟ آیا یک حقیقت مقدس و متعالی وجود دارد؟ نمی‌دانم.

سؤال دوم، تناقض درونی آلبر کامو را دنبال می‌کند. او از یک طرف فطرتی با گرایش به زیبایی و خیر و جهان متعالی دارد و از طرف دیگر معتقد است که جهان چیزی جز همین طبیعت مادی نیست. یعنی اندیشه و فکر او ظرفیت پذیرش این گرایش فطری را ندارد. راه حل این است که وی به تحقیقات خود ادامه دهد تا شاید بتواند به دریافتی درست از جهان و انسان برسد.

سؤال سوم نشان می‌دهد که آلبر کامو به جای دنباله‌روی از فکر و فلسفه‌اش، تسلیم فطرت خود شده و به گرایش‌ها و تمایل‌های انسانی خود پاسخ مثبت داده است.

منابع قابل استفاده در این درس

علاوه بر منابعی که در کتاب درسی معرفی شده، از منابع زیر نیز می‌توان استفاده کرد :

۱. الاسفار الاربعه، ملاصدرا، ج ۶

۲. مشاعر، ملاصدرا

۳. الاشارات و التنبیها، ابن سینا، نمط چهارم

عقل در فلسفه (۱)

درس
۷

هدف کلی

توانایی بیان معنا و مقصود از عقل و مقایسه دیدگاه حکما و فلاسفه با یکدیگر

اهداف مهارتی و جزئی

- توانایی توضیح درباره عقل و کارکرد آن.
- تعیین محدوده و قلمرو عقل.
- بیان تحولاتی که محدوده و قلمرو عقل پذیرفته است.
- مقایسه دیدگاه فلاسفه امروز اروپا درباره عقل و محدوده آن.

طراحی آموزشی درس

این درس با طرح چند مسئله و یک اظهارنظر آغاز می‌شود تا دانش‌آموزان با هدف مورد نظر در این درس ارتباط بیشتری برقرار کنند و به تعریف عقل بپردازند. سپس با یک سیر تاریخی نظر حکمای ایران باستان، یونان باستان و فلاسفه معاصر اروپا درباره عقل و محدوده آن مشخص می‌گردد و آن‌گاه دیدگاه این فلاسفه با یکدیگر مقایسه می‌شود.

محورهای اصلی درس

- حکما و عرفا و بسیاری از متفکرین برای عقل جایگاه ویژه‌ای قائل هستند.
- عقل به عنوان قوه استدلال به انسان کمک می‌کند که دانش بیاموزد و به علم و آگاهی دست یابد.
- عقل به عنوان وجود برتر و مجرد از ماده، هم عوالم مجرد را شامل می‌شود و هم مرتبه عالی نفس انسان را.
- حکمای ایران باستان برای عقل، به خصوص عملی جایگاه ممتازی قرار داده بودند.
- حکمای یونان، به خصوص ارسطو، تبیین دقیقی از عقل ارائه کردند.
- فیلسوفان دوره جدید اروپا به دو گروه عمده تجربه‌گرا و عقل‌گرا تقسیم شدند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

طرح مسئله از طریق سه پرسش

این درس با کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم کنار یکدیگر آغاز می‌شود :

الف) دین در کنار ایمان

ب) عرفان در کنار عشق و شهود

ج) فلسفه در کنار عقل

کنار هم قرار گرفتن دین و ایمان، عشق و شهود و عرفان و فلسفه و عقل به معنای این نیست که دین دارای عشق و شهود و عقل نیست و یا عرفان نیازی به ایمان و عقل ندارد و یا فلسفه، به دین عرفان بی توجه است. بلکه، همان طور که در کتاب درسی آمده، منظور این است که محور دین و عرفان و فلسفه ایمان و شهود و عقل است. و آلا دین اسلام، ایمان بدون عقل و معرفت را نفی می‌کند و وحی را نوعی شهود و برترین شهود به شمار می‌آورد و عارفان بالله را اولیای الهی محسوب می‌کند. همچنین فیلسوفان مسلمان و عارفان حقیقی خود را دینداران واقعی و پیروان راستین دین اسلام به شمار می‌آورند.

خوب است که دبیر محترم درباره این مفاهیم شش گانه و نسبت آنها با یکدیگر با دانش‌آموزان گفت‌وگو کند تا آنها درک روشن‌تر و شفاف‌تری نسبت به این مفاهیم پیدا نمایند.

انجام فعالیت «اظهار نظر»

در این فعالیت، جملاتی از متفکرین مسلمان و غیر مسلمان درباره عقل آمده و از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که هم جمله را توضیح دهند و هم نظر خود را درباره درستی یا نادرستی آن بیان کنند.

جمله اول از ابن سیناست و درباره یک عادت ناپسند است. برخی افراد بدون اینکه درباره سخن‌ها و نظرات بیندیشند و دلیل گوینده سخن را بررسی کنند، سخن‌ها را می‌پذیرند و پیرو نظراتی می‌شوند که از طرف شخصیت‌های مورد علاقه آنها بیان شده است. ابن سینا چنین افرادی را مذمت می‌کند و می‌گوید این افراد مهم‌ترین ویژگی انسانی که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند، یعنی همان تفکر و تعقل را از دست داده‌اند.

جمله دوم از اوگوست کنت است. وی در این عبارت توانمندی عقل را محدود به عقل تجربی می‌کند و فکر می‌کند که علم تجربی می‌تواند جایگزین فلسفه و دین شود و انسان را سعادتمند کند.

جمله سوم از حافظ می‌باشد که بنابر مشرب عرفان، جایگاه عشق را برتر از عقل قرار داده است. ایشان می‌گوید تا انسان خودش مراتب عشق و عرفان را درک نکرده باشد، نمی‌تواند حقیقت عشق را توصیف کند.

برخی از مفسرین دیوان حافظ گفته‌اند که حافظ در این بیت، این سینا را مورد خطاب قرار داده که در کتاب فلسفی خود، الاشارات و التنبیها، بخشی را تحت عنوان «مقامات العارفین» به عرفان اختصاص داده است.

جمله چهارم از ویتگنشتاین است. او معتقد است که اصولاً حوزه دین از حوزه عقل جداست. دین از قبیل امور ایمانی است و عقل بیشتر برای دانش‌های علمی است. به همین جهت نمی‌توان دین را بر مبنای عقل قرار داد.

تبیین تعریف عقل

بعد از انجام فعالیت بالا که دانش‌آموزان را در فضای منازعات و مشاجرات حوزه عقل قرار می‌دهد، نوبت به توضیح درباره عقل و چیستی آن می‌رسد.

فلاسفه برای عقل تعریف‌های مختلفی آورده‌اند، برخی از این تعریف‌ها عبارت‌اند از:

■ قوه استدلال و استنباط

■ قوه تشخیص درست از نادرست و خوب از بد و حق از باطل

■ ابزار درک حقایق و رسیدن به علوم مختلف

■ حجت درونی انسان، برای تشخیص راه زندگی

■ مدرک کلیات و مفاهیم کلی

علاوه بر این، عقل در فلسفه کاربرد دیگری هم دارد و آن مرتبه از عالم و موجودات مجرد عقلانی است.

در فلسفه، خلقت ذومراتب است:

■ مرتبه عالم عقل یا جبروت

■ مرتبه عالم مثال یا ملکوت

■ مرتبه عالم طبیعت یا ناسوت

همچنین انسان نیز دارای همین سه مرتبه است. انسان یک مرتبه طبیعی و مادی دارد که همان بدن و جسمانیات اوست. دیگری مرتبه مثالی اوست که مربوط به وجود نفسانی او می‌باشد که از طریق همین مرتبه مثالی، اگر به فعلیت برسد، می‌تواند با عالم مثال یا ملکوت ارتباط برقرار کند و آن عالم را شهود نماید. مرتبه سوم مرتبه وجود عقلی انسان است که البته بنابر نظر ملاصدرا و سایر فیلسوفان متأله، به فعلیت رسیدن این مرتبه نیازمند سیر و سلوک عرفانی و طی مراتب عالی کمال است و اگر این مرتبه از وجود انسان به فعلیت برسد، انسان می‌تواند با مرتبه عالم جبروت مرتبط شود و به شهود آن مرتبه نائل شود.

تبیین عقل نزد حکمای ایران باستان

ما در این قسمت باید دو هدف را دنبال کنیم :

اول، آشنا کردن دانش آموزان به میراث فرهنگی نیاکان خود، از آن جهت که به عقل و عقلانیت و حکمت و فرزندی توجه داشتند. این آشنایی سبب تقویت حس اعتماد به نفس و توجه به جنبه‌های مثبت فرهنگ گذشتگان خود می‌شود؛ به خصوص که ما معتقدیم این تعالیم مثبت و سازنده ریشه در دین الهی زرتشت و فطرت الهی انسان‌ها دارد، همان‌طور که در دین خاتم الانبیاء نیز عقل دارای ممتازترین جایگاه‌هاست. دوم توجه به این نکته که عقلانیت صرفاً ریشه در یونان باستان ندارد. بلکه اقوام و ملل دیگر، از جمله ایران در توسعه فرهنگ عقلی بشر سهیم بوده‌اند و ما به دلیل اینکه ایرانی هستیم لازم است از کمک نیاکان خود به رشد عقلانیت در جهان آگاه شویم. همان‌طور که چون مسلمان هستیم، باید از جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ اسلامی مطلع باشیم، که این بخش را در درس بعد پیگیری خواهیم کرد.

توضیح نظرات فلاسفه یونان باستان

در این مرحله، دیدگاه فلاسفه یونان درباره عقل به بحث گذاشته می‌شود. خوشبختانه گزارش‌های مستند از نظرات فلاسفه یونان در دست است و همین امر سبب شده که بتوان نظرات فلاسفه بزرگ یونان را در این باره به دست آورد. در این قسمت نظرات هراکلیتوس، پارمنیدس، افلاطون و ارسطو به صورت بسیار مختصر آورده شده است.

توضیح نظرات فلاسفه اروپایی

در این قسمت باید ابتدا مقایسه‌ای میان دوره قرون وسطی و دوره رنسانس صورت بگیرد و علت بدبینی به عقل در قرون وسطی و ایجاد تقابل میان عقل و دین در قبل از رنسانس و بعد از رنسانس توضیح داده شود. پس از آن مشخصات دو جریان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و فیلسوفان مربوط به هر کدام بیان گردد. فیلسوفان تجربه‌گرایی که نام آنها در این درس آمده : فرانسیس بیکن و اوگوست کنت، فیلسوفان عقل‌گرایی که نام آنها در این درس آمده : دکارت و کانت

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده تا دیدگاه فلاسفه اسلامی را با دیدگاه کانت مقایسه کنند و توضیح دهند که نظر این فیلسوفان درباره مفاهیمی نظیر امکان، وجوب و علیت چه تفاوتی با یکدیگر دارد. دیدگاه ابن‌سینا و فلاسفه اسلامی در درس‌های دوم و سوم توضیح داده شده است. در آن درس‌ها توضیح داده شد که ابن‌سینا می‌گوید: انسان وقتی به موجودات نگاه می‌کند آنها را ممکن الوجود می‌یابد که نیازمند واجب الوجود هستند. بنابراین، از نظر این فلاسفه، عقل، با تفکر و اندیشه در جهان موجود به مفاهیمی مثل وجوب و امکان و علیت می‌رسد. اما کانت معتقد است این مفاهیم از وجودهای خارجی به دست نمی‌آید، بلکه ساختار ذهن انسان به گونه‌ای است که این مفاهیم را دارد و آنچه را از طریق حواس به دست می‌آورد در قالب این مفاهیم قرار می‌دهد. از همین جهت است که عقل‌گرایی کانت متمایل به ایده‌آلیسم می‌شود و کانت سرآغاز یک ایده‌آلیسم جدید در اروپا می‌شود.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در این فعالیت، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که نظر هر یک از فیلسوفان ذکر شده درباره محدودۀ عمل عقل را بیان کنند.

افلاطون: ورای عقل انسان، یک عقل جهانی هست که عقل انسان بدان متصل می‌شود. عقل انسان، مستقل از حس توانایی درک عالم مثال را دارد. عقل مربوط به حس، پایین‌ترین مرتبۀ عقل است که به درک عالم طبیعت تأمل می‌شود.

ارسطو: انسان حیوان ناطق است، یعنی حیوانی است که تعقل و تفکر می‌کند. او دارای عقل نظری و عملی است. با عقل نظری هم جهان طبیعت و هم ماوراء طبیعت را می‌شناسد و با عقل عملی کارهای مربوط به زندگی را تنظیم می‌کند.

بزرگان اوّلیه کلیسا: عقل توانایی ورود به حوزه دین را ندارد. مفاهیم اصلی دین برتر از فهم عقل است. دین، ایمان می‌خواهد، نه معرفت عقلانی.

بیکن: ما باید به دنبال عقل تجربی برویم تا پیشرفت کنیم. عقل محض و قیاسی کارساز نیست.

دکارت: عقل هم به صورت مستقل از تجربه می‌تواند به حقیقت برسد و هم از طریق تجربه.

کانت: عقل نظری توانایی اثبات خدا و روح را ندارد. برای رسیدن به واقعیات فقط می‌توان از تجربه کمک گرفت. البته از طریق عقل عملی و اخلاق می‌توان به خدا رسید.

اوگوست کنت: فیلسوفان به دنبال عقلی رفته‌اند که ناظر بر واقعیت نیست. عقل، صرفاً آن‌گاه که با روش

تجربی و حسی وارد عمل شود، به نتیجه می‌رسد. واقعیت، فقط همین امور مادی است که از طریق حس و تجربه به ما می‌رسد.

منابع قابل استفاده در این درس

- ۱ حکمت خسروانی، هاشم رضی، انتشارات بهجت
- ۲ تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد‌های ۱، ۴، ۶ و ۹
- ۳ شاهنامه، فردوسی
- ۴ مابعدالطبیعه ژان وال، یحیی مهدوی و همکاران، انتشارات خوارزمی
- ۵ مابعدالطبیعه ارسطو
- ۶ آیین کاتولیک، جورج برانتل، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
- ۷ عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و نویسندگان، نراقی و سلطانی، طرح نو
- ۸ علم و الهیات، جمعی از نویسندگان، ابوالفضل حقیری، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۹ عقل و دل، ویلیام وین رایت، محمدهادی شهاب، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عقل در فلسفه (۲)

درس
۸

هدف کلی

تبیین دیدگاه فیلسوفان اسلامی دربارهٔ عقل و شناخت جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی

اهداف مهارتی و جزئی

- توجه به عوامل مؤثر در جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ اسلامی، به خصوص به قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام
- شناخت برخی از دیدگاه‌هایی که به عقل بی‌توجهی می‌کردند.
- توانایی بیان ویژگی‌های عالم عقل و موجودات عقلی نزد فلاسفهٔ مسلمان
- تبیین جایگاه عقل به عنوان قوهٔ استدلال نزد فلاسفهٔ مسلمان

طراحی آموزشی درس

این درس با طرح جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی و مخالفت برخی جریان‌های فکری با عقل و فلسفه آغاز می‌شود و فعالیت‌هایی که گویای این مخالفت‌هاست، ادامه می‌یابد. پس از آن جایگاه عقل در نزد فیلسوفان مسلمان به بحث گذاشته می‌شود و در پایان نسبت عقل با دین و ایمان و نیز با عرفان و شهود بیان می‌گردد.

محورهای اصلی درس

- در فرهنگ اسلامی و به خصوص در قرآن کریم و سیرهٔ پیامبر اکرم و اهل بیت، عقل جایگاه ممتازی دارد و ابزار درونی تشخیص حق از باطل معرفی شده است.
- در فرهنگ اسلامی مخالفت‌هایی با عقل و عقلانیت صورت گرفته، اما در سطح مخالفت‌های کلیسای دورهٔ قرون وسطی با عقل نیست.
- فیلسوفان مسلمان دربارهٔ عقل به عنوان یک جهان برتر و موجودات عقلانی که کاملاً مجرد از ماده هستند سخن گفته و برای آن برهان آورده‌اند.

■ فیلسوفان مسلمان قوه عقل را که خداوند در انسان قرار داده، مهم‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان به‌شمار آورده و ابزار استدلال برای رسیدن به دانش و تشخیص حق از باطل می‌دانند.

■ فیلسوفان مسلمان معتقدند که میان عقل و فلسفه با دین و ایمان دینی و نیز با عشق و عرفان تضاد و تناقضی نیست و عقل می‌تواند تأییدکننده دین و عرفان باشد.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

بیان جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی و برخی مخالفت‌ها با آن

یکی از نیازهای دانش‌آموزان آگاهی آنان از فرهنگ عقلانی جامعه خود و تقویت این فرهنگ و بهره‌مندی از آن در سبک زندگی فردی و اجتماعی است. لذا خوب است در تدوین این درس نکات زیر را در نظر بگیریم:

اول: حتی‌الامکان از قرآن کریم و سیره و سنت معصومین کمک بگیریم و نشان دهیم که پیشوایان ما و رهبران دین ما بهترین و برترین تشویق‌کنندگان ما به تفکر و عقلانیت بوده‌اند. برای اینکه نمونه‌هایی در اختیار داشته باشید، به ذکر نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

الف) کمتر صفحه‌ای از قرآن کریم است که مردم را دعوت به تفکر و تعقل و علم نکرده باشد و یا جهل و نادانی و تبعیت کورکورانه از دیگران را نکوهش نموده باشد.

یک نمونه از دعوت: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ** (آل عمران، ۱۹۰).

یک نمونه از نکوهش: **إِنَّ سَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ** (انفال، ۲۲).

ب) رسول خدا: **«وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ»** (کافی ج ۱، حدیث ۱۱)

ج) امام صادق **علیه السلام**: **«ستون خیمه وجود انسان عقل است و با وجود عقل است که فطانت و فهم توانایی حفظ و دانش حاصل می‌شود و با عقل است که انسان کامل می‌شود و این عقل است که راهنمای انسان و چشم بینای او و کلید مشکلات اوست...»** (کافی، ج ۱، ص ۴۸)

د) از امیرالمؤمنین پرسیدند: عاقل کیست؟ فرمود: کسی که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. پرسیدند: جاهل کیست؟ فرمود: در همان توصیف قبلی جاهل را هم توصیف کردم. (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۵)

ه) امام کاظم **علیه السلام** در سخنانی که چند صفحه از کتاب اصول کافی را در برمی‌گیرد، خطاب به هشام بن حکم که از یاران فهیم ایشان بوده عقل را ستایش کرده است. این سخنان چنین آغاز می‌شود: **خداوند تبارک و تعالی انسان‌های عاقل و فهیم را اینگونه توصیف کرده است: فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ**

أَحْسَنَهُ، اولئك الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ واولئك هُمُ اولوالالباب...» (کافی، ج ۱، ص ۲۰ تا ۲۹)
 (و) از امام صادق .. سؤال شد که : عقل چیست؟ فرمود : العقل ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان .
 سؤال شد پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ فرمود : تلك النكراء و تلك الشيطنة و هو شبيهة بالعقل و ليست
 بالعقل (اصول کافی ج ۱، ص ۱۱)

ز) گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام درباره عقل با یکدیگر صحبت می کردند. امام صادق علیه السلام به آنان
 فرمود عقل و لشکریان او را بشناسید و نیز جهل و لشکریان او را، تا هدایت شوید.
 یکی از یاران به نام سماعه به امام گفت : جانم فدای تو باد جز اینکه شما برای ما توضیح دهید راهی برای
 شناخت درست عقل نداریم.

پس از این درخواست، امام صادق علیه السلام، ابتدا جایگاه عقل در خلقت را توصیف کرد و سپس درباره جهل
 سخن گفت و آنگاه لشکریان عقل را که همه صفات پسندیده و نیک الهی بود و لشکریان جهل را که همان
 صفات زشت شیطانی بود، معرفی فرمود. (اصول کافی، ج ۱)

دوم : بکشیم که علما و شخصیت‌های برجسته علمی تاریخ اسلام را که بر تفکر و تعقل اهمیت داده‌اند،
 به دانش‌آموزان معرفی کنیم تا آنان بدانند که آنچه را که خود داریم، از بیگانه‌ها تمنا نکنیم و نسبت به تاریخ و
 فرهنگ خود علاقه‌مند شویم و گذشته خود را قوی و با پشتوانه ببانند.

سوم : با روش‌های غیرمستقیم و مستقیم دانش‌آموزان را دعوت به تفکر و خردمندی کنیم و با ذکر نمونه‌ها
 و نشانه‌ها برای آنها تبیین کنیم که توجه به عقل و عقلانی زندگی کردن چه نتایج و فواید ارزنده‌ای دارد.
 چهارم : در آموزش خود و شیوه تدریس، مسیری را طی کنیم که قدرت تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان
 را تقویت کنیم و از این طریق درک آنان را نسبت به مسائل فلسفی و فهم و نظرات فیلسوفان عمیق بخشیم.

انجام فعالیت «ذکر نمونه ۱»

در این فعالیت نظر یکی از شخصیت‌هایی که با فلسفه مبارزه کرده و تفکر فلسفی را تفکر ضددینی
 می‌دانسته، درباره روش‌های استدلال نقل شده و از دانش‌آموزان خواسته شده که درباره آن فکر کنند و
 نظر دهند.

ابن تیمیّه به نقد دو روش استدلال، یعنی «تمثیل» و «قیاس» پرداخته است. دانش‌آموزان در درس پنجم
 کتاب منطق با روش‌های سه‌گانه استدلال (تمثیل، استقراء و قیاس) آشنا شده‌اند.
 در همان کتاب، از قول فلاسفه و منطق‌دانان بیان شده که روش تمثیل روشی یقین‌آور نیست و لذا از این روش،
 نه تنها درباره خدا بلکه درباره هر امر دیگری نمی‌توان استفاده کرد و از این طریق نمی‌توان به نتایج یقینی رسید.

اما نقد ابن تیمیه بر قیاس صحیح نیست. در مواردی می‌توان از برهان قیاسی برای اثبات برخی از احکام و صفات برای خدا کمک گرفت. به‌طور مثال، کبرای برهان نظم که می‌گوید: «مجموعه منظمی نظم‌دهنده می‌خواهد»، نظم‌دهنده، اعم از خدا و غیر خداست. اما این، به معنای مساوی بودن خدا با غیر خدا نیست. نظم‌دهندگی غیر خدا محدود به توان علمی و قدرت محدود اوست لذا یک نظم‌دهندگی ناقص است. اما نظم‌دهندگی خداوند، کامل و بی‌عیب و نقص است. بنابراین خدا شبیه و هم‌ردیف مخلوقات خود نیست. برخی موارد هم هست که حد وسط برهان با اینکه کلی است، ولی فقط شامل خداوند می‌شود. مثل این برهان: موجودات این جهان همه ممکن‌الوجود هستند.

هر ممکن‌الوجودی نیازمند واجب‌الوجودی است که او را ایجاد کند. پس این جهان در به‌وجود آمدن خود نیازمند واجب‌الوجود است.

حد وسط این برهان یک حد وسط کلی است، اما یک مصداق بیشتر ندارد که همان خداوندی است که وجود برایش ضروری است و واجب‌الوجود است.

ابن تیمیه و برخی دیگر از متکلمین دچار مشکل دیگری نیز بوده‌اند که شاید آن مشکل سبب این نقد وی بر قیاس شده است و آن اینکه: آنها گفته‌اند اقتضای اینکه چیزی مثل خدا نباشد (لیس کمثلہ شیء) این است که هر لفظی را که برای غیر خدا به کار می‌بریم، برای خدا استفاده نکنیم و اگر به کار بردیم، به همان معنایی که برای غیر خدا استفاده کرده‌ایم، استفاده نماییم. مثلاً ما الفاظ «موجود»، «عالم»، «قادر»، «زنده» و مانند آنها را برای انسان‌ها استفاده می‌کنیم و می‌گوییم مثلاً «انسان موجودی زنده است». حال اگر گفتیم «خدا موجودی زنده است»، خدا را شبیه انسان کرده‌ایم. پس در اینجا باید معنای موجود و زنده در انسان با معنای موجود و زنده در حیوان متفاوت باشد.

وقتی سؤال می‌شود که آن معنای متفاوت چیست؟ می‌گویند ما آن معنا را نمی‌دانیم زیرا ما فقط معنای کلماتی را می‌دانیم که از همین اشیای پیرامون خود گرفته‌ایم.

فلاسفه در نقد این نظر می‌گویند: نتیجه این نظر این است که وقتی می‌گوییم خدا موجود است، با وقتی که آن جمله را نمی‌گوییم یکی است. زیرا در هر دو حالت هیچ معنایی به ذهن ما نیامده و در واقع، با گفتن آن جمله معنایی به دست ما نیامده است.

فلاسفه می‌گویند: اینکه قرآن کریم فرموده «لیس کمثلہ شیء» معنایش این نیست که هیچ لفظی را برای خدا به کار نبریم یا اگر به کار بردیم، بگوییم معنایی متفاوت با مخلوق دارد. خیر، معنایی یکی است. تفاوت در نحوه وجود و علم و قدرت در خدا و مخلوقات است. خدا موجود است، اما وجود او از ذاتش هست و وجود مخلوقات از خداست. وجود او نامحدود است و وجود مخلوقات، محدود است و به همین ترتیب است در مورد علم و قدرت و سایر صفات.

انجام فعالیت «ذکر نمونه ۲»

این فعالیت ناظر به یکی از مباحث در حوزه فلسفه اخلاق و توانایی عقل در تشخیص خوبی و بدی است. همان طور که در این فعالیت آمده، اشاعره معتقد به حسن و قبح شرعی هستند و شیعه و معتزله معتقد به حسن و قبح عقلی. فلاسفه شیعه نیز معتقد به حسن و قبح عقلی هستند گرچه نحوه تبیین آنان با نحوه تبیین معتزله متفاوت است.

برای آشنایی بیشتر با این بحث، می توان کتاب های زیر را مطالعه کرد :

الف) عدل الهی از استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا (مجموعه آثار، ج ۱)

ب) آشنایی با علوم اسلامی از استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲، انتشارات صدرا (مجموعه آثار، ج ۳)

تبیین دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان

در این قسمت، ابتدا نظر فلاسفه مسلمان درباره عقل به عنوان یک وجود برتر توضیح داده می شود. نظر فلاسفه اسلامی در این مورد، تکمیل کننده نظرات برخی فلاسفه یونان، مانند افلاطون و نیز الهام گرفته از احادیث معصومین علیهم السلام می باشد که به شکل های گوناگونی از وجود عقل به عنوان یک مخلوق برتر و متعالی سخن گفته اند. برای آشنایی بیشتر با این بحث می توان به کتاب زیر مراجعه کرد :

شرح اصول کافی، ملاصدرا، جلد اول، تصحیح محمدخواجهوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

انجام فعالیت «هم سخنی»

در این فعالیت، ابتدا سخنی از امام باقر علیه السلام نقل شده و سپس عبارتی از تفسیر ملاصدرا بر این حدیث آمده و در آخر سه سؤال طرح شده است. دانش آموزان با تأمل در متن بالا و مطالبی که تاکنون درباره عقل آموخته اند، به آن سه سؤال پاسخ می دهند.

در پاسخ سؤال اول می توان به این نکته اشاره کرد که به سخن در آمدن عقل اشاره به این دارد که قوه نطق، ظهور داده های عقل و مفاهیم عقلی در قالب کلمات و الفاظ است. بنابراین مقصود ارسطو نیز از قوه نطق، صرف سخن گفتن نبوده، بلکه منظور وی بیان مفاهیم و استدلال های عقلی در قالب لفظ و بیان بوده است. در پاسخ سؤال دوم می توان گفت : از آنجا که عقل همان قوه ای در وجود ماست که به وسیله منطوق و استدلال، درست را از نادرست و خوب را از بد، به عبارت دیگر، حق را از باطل تشخیص می دهد، این قوه است که تشخیص می دهد که باید فرمان خدا را پذیرفت و آن را اطاعت کرد. امام صادق علیه السلام فرمود : عاقل در برابر حق خاشع و خاضع است. زیرا قوه عقل او به فعلیت رسیده و عقل او حق را تشخیص می دهد و دعوت به حق می کند.

در مورد سؤال سوم به این نکته می‌توان پرداخت که: انسان بالقوه خلیفه خداست و می‌تواند جانشین خدا شود، دارای ظرفیتی عظیم در نظام خلقت است. این ظرفیت عظیم ناشی از آن است که در وجود او مرتبه‌ای از عقل از جانب خداوند به ودیعت نهاده شده که پرتوی از همان عقلی است که امام باقر علیه السلام بدان اشاره کرده است و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که آن عقل که خدا در ابتدا خلق کرده، از جنس روح است. همچنین خداوند درباره انسان فرموده: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي سُوْرَةَ حَجْرٍ، ۲۹» (من از روح خودم در انسان دمیدم). پس معلوم می‌شود که بارقه‌ای از آن عقل و آن عقل در هر انسانی هست.

انجام فعالیت «بررسی»

در پاسخ به سؤال آمده در این بررسی باید گفت که فیلسوفان عقل‌گرای اروپایی که هم استدلال عقلی محض و هم استدلال تجربی را قبول داشتند، دیدگاهشان به این دیدگاه فلاسفه اسلامی نزدیک است. اما فیلسوفان تجربه‌گرا اینگونه نمی‌اندیشند و معتقدند که فقط عقل تجربی توانایی رسیدن به علم را به ما می‌دهد.

تبیین نتایج دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره عقل

بعد از توضیح دیدگاه فلاسفه درباره عقل، نوبت به تبیین آثار و نتایج این دیدگاه می‌رسد. که در سه بند توضیح داده شده است.

اولین مورد از آثاری که در اینجا ذکر شده مربوط به انتخاب اعتقادات و راه و روش زندگی است. از نظر فلاسفه مسلمان که البته هماهنگ با دین و قرآن کریم و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام هم هست، انسان باید زندگی و افکار و اندیشه‌های خود را بر پیروی از عقل و برهان و استدلال عقلی بنا کند و هر راهی را که بر راه دیگر ترجیح می‌دهد، برایش دلیل داشته باشد. این نظر که «پای استدلالیان چوبین است و پای چوبین هم سخت غیرقابل اعتماد است»^۱، اگر بخواهد بد فهمیده شود و مبنای زندگی قرار بگیرد، عرصه برای پیروی از خرافات و تقلیدهای کورکورانه و غلط باز می‌شود و رشد عقلی افراد جامعه متوقف می‌گردد و جامعه‌ای بدون منطق شکل می‌گیرد که قرآن کریم از آن به «جاهلیت» تعبیر کرده است.

ما به دانش‌آموزان می‌آموزیم که ایمان دینی هم باید پشتوانه عقلی داشته باشد و عقل من به من بگوید که این دینی که انتخاب کرده‌ام، حداقل در میان راه‌های موجود برتر و قابل اعتمادتر است. همچنین به دانش‌آموز می‌آموزیم که جمله «من آنچه را دوست دارم، انجام می‌دهم» جمله دقیقی نیست، به جای آن بهتر است بگوییم «آنچه را که بعد از تحقیق فکر می‌کنم درست است، انجام می‌دهم.»

۱. مولوی در منازعه بین عشق و عقل می‌گوید:

دومین مورد، توجه به این نکته است که چون فیلسوفان مسلمان به توانایی عقل برای رسیدن به نتایج اعتقاد دارند، می‌گویند که ما از عقل خود در رابطه با دین سه بهره مهم می‌بریم:

الف) از عقل خود کمک می‌گیریم و با استدلال، خداوند و مبدأ جهان، معاد و آینده جهان، ضرورت نبوت و سایر پایه‌های دین را اثبات می‌کنیم.

ب) به کمک همین عقل در آیات و روایات می‌اندیشیم و معرفت خود را نسبت به سخنان الهی و کلمات معصومین و احکام و معارف دینی افزایش می‌دهیم.

ج) از عقل، در کنار قرآن و سنت، به عنوان یک منبع معرفت دینی استفاده می‌کنیم و در حدود توانایی عقل به برخی حقایق و احکام دین پی می‌بریم.

سومین مورد از دیدگاه فلاسفه مسلمان، اثبات معرفت از طریق قلب و شهود قلبی است؛ همان دیدگاهی که در کتاب فلسفه (۱) توضیح داده شده و آمده که فیلسوفان مسلمان رسیدن به معرفت شهودی را ممکن می‌دانند و بالاترین معرفت شهودی را هم وحی پیامبرانه می‌شمارند و در اصل و حقیقت، تعارضی میان داده‌های عقلی و وحی نیست.

انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت سخنی از پیروان بودا آمده که باید توسط دانش‌آموزان نقد و بررسی شود. در این سخن تشبیهی صورت گرفته که تشبیه درستی نیست. تشبیه این‌گونه است ایمان به یک حقیقت از راه استدلال و در انتظار استدلال قانع‌کننده نشستن مانند کسی است که تیر کشنده‌ای به او اصابت کرده و به جای معالجه فوری، به دنبال یافتن تیرانداز و کمان اوست. این دو نفر هر دو زمان را از دست می‌دهند و دچار خسارت می‌شوند. این مثال صحیح نیست، و یک مغالطه است. دنبال استدلال رفتن مشابه به دنبال تیرانداز و کمان او رفتن نیست، بلکه مشابه دنبال پزشک حاذق رفتن است. کسی که تیر کشنده خورده و حیات او در خطر است نیازمند پزشکی است که او را از خطر مرگ نجات دهد. کسی هم که فقط یک بار به دنیا می‌آید و فقط یک عمر دارد، باید بکوشد که راه درست را بیابد و برای این کار باید فوراً عقل را به کمک بگیرد تا راه درست زندگی را بهتر بیابد. آری، خود عقل به ما می‌گوید که در هر مرحله از تلاش عقلی به همان میزان که عقل به ما کمک کرده از توصیه‌های عقل بهره می‌بریم و می‌کوشیم که تلاش عقلانی بیشتری به خرج دهیم تا از راهنمایی‌های عقل بیشتر بهره ببریم.

این نظر بودائیان با نظر برخی از رهبران کلیسا در دوره اول قرون وسطی هماهنگی دارد. همان‌طور که در درس قبل گفته شد، آنان نیز معتقد بودند که نباید عقل را در مسائل دینی و اعتقادی دخالت داد. البته توجیه آنان این بود که عقل سبب تضعیف ایمان می‌شود.

انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت باید به موارد زیر توجه شود :

الف) در توصیفی که ابن سینا از پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کند، نشان می‌دهد که این دو بزرگوار برترین انسان‌های عاقل و حکیم هستند و قدرت عقلی آنان در بالاترین حد است.

ب) توصیه پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه به عبادت عقلانی است. این توصیه دو معنا می‌تواند داشته باشد : یکی اینکه انسان اهل تفکر باشد و در نعمت‌های الهی و جهان خلقت تفکر کند که در این مورد هم احادیث زیادی وارد شده، از جمله اینکه «العبادة کالتفكير»، «العبادة کالتفكير»^۱ دوم اینکه عبادات و اعمال و رفتار خود را با تفکر توأم کند و با فکر و اندیشه انجام دهد.

پیام فلسفی این جمله آن است که ابن سینا که خود یک فیلسوف بزرگ است، دین اسلام را یک دین کاملاً عقلانی و منطقی یافته و رهبران این دین را انسان‌هایی مشاهده کرده که در بالاترین مرتبه عقل و عقلانیت هستند.

منابع قابل استفاده در این درس

علاوه بر منابعی که در پایان درس در کتاب درسی آمده، می‌توان به منابع زیر نیز مراجعه کرد :

- ۱ علم، عقلانیت و دین، امیرعباس علیزمانی، دانشگاه قم
- ۲ سخن گفتن از خدا، امیرعباس علیزمانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۳ آیین خردورزی، دکتر سعید بهشتی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۴ حکمت شیعی، مرتضی رحیمی نژاد، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر
- ۵ آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج ۲، انتشارات صدرا



بخش ۳

نگاهی اجمالی به سیر فلسفه در جهان اسلام

با توجه به اینکه جهان اسلام و در میان جهان اسلام، سرزمین ایران و فیلسوفان ایرانی سهم بسزایی در گسترش تفکر فلسفی در جهان داشته‌اند، شایسته است که دانش‌آموزان ما با برجسته‌ترین فیلسوفان جهان اسلام و جریان‌های فلسفی شکل گرفته در آن یک آشنایی اجمالی کسب کنند و با دستاوردهای آنان آشنا شوند. این آشنایی هم برای آشنایی با اصل فلسفه ضروری است و هم می‌تواند انگیزه‌ای در دانش‌آموزان به وجود آورد که زحمات و تلاش‌های بزرگانی چون فارابی و ابن‌سینا و سهروردی را گرامی بدانند و با تلاش فکری خود در مسیر آنان قدم بردارند. این امید هم وجود دارد که در میان دانش‌آموزان، هرچند از نظر تعداد اندک، افرادی پیدا شوند که بخواهند تفکر فلسفی را مجدداً احیا کنند و به دوران اوج آن برسانند.

فلسفه در جهان اسلام (۱)

درس
۹

هدف کلی

توانایی تبیین عوامل رشد و شکوفایی فلسفه در جهان اسلام

اهداف مهارتی و جزئی

- بیان عوامل توجه اولیه مسلمانان به فلسفه
- توضیح درباره تأثیر قرآن و سیره پیامبر اکرم و اهل بیت در رشد تفکر عقلی و فلسفی
- بیان جایگاه فارابی در رشد تفکر فلسفی

طراحی آموزشی درس

این درس و درس‌های بعد ماهیت تاریخی آن بر جنبه استدلالی آن غلبه دارد. به همین جهت با یک گزارش از رشد تفکر عقلی و فلسفی در جهان آغاز می‌شود و درس از مسیر این گزارش وارد یک تحلیل تاریخی می‌گردد. در این تحلیل تاریخی عوامل رشد فلسفه در جهان اسلام تبیین می‌گردد. سپس یک شخصیت از شخصیت‌های فلسفی به عنوان نمونه و الگویی از رشد تفکر فلسفی ارائه می‌شود و دانش‌آموزان با بخش‌هایی از زندگی و طرز فکر وی آشنا می‌شوند.

محورهای اصلی درس

- رشد عقلانیت در جهان اسلام، زمینه‌های توجه به فلسفه را فراهم کرده است.
- در قرآن کریم، کلمات رسول خدا و امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم آنان عبارت‌های فراوانی که ناظر بر مسائل فلسفی باشد، وجود دارد.
- فارابی اولین فیلسوف مسلمان است که هم به ارسطو و هم به افلاطون توجه کرد و دارای دیدگاه روشن در مسائل فلسفی بود.
- فارابی در فلسفه سیاست نظراتی ارائه کرد که به دیدگاه افلاطون نزدیک بود و هماهنگی فراوانی به نظر شیعیان درباره امامت داشت.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیح درباره آغاز فلسفه و نشاط فلسفی در جهان اسلام

در ابتدای این درس، به کمک مطالبی که در درس قبل درباره جایگاه عقل ذکر شد، توضیحاتی درباره چگونگی شروع و رشد تفکر فلسفی در جهان اسلام داده می‌شود. در اینجا خوب است نمونه‌هایی از کلمات معصومین علیهم‌السلام ارائه شود که نشان دهد مباحث و عناوینی که معمولاً جزء فلسفه تلقی می‌شوند در آن کلمات آمده، گرچه تحت عنوان یک دانش مستقل نبوده است.

در این باره می‌توان به کتاب‌های زیر مراجعه کرد:

۱. علی و فلسفه الهی، علامه طباطبایی

۲. فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه‌السلام، آیت‌الله جوادی آملی، انتشارات اسراء

انجام فعالیت «اندیشه»

در این فعالیت، گزارشی از گرمی بازار فلسفه و بحث و مناظره و نقد و انتقاد فلسفی در دوره ابن‌سینا آمده و دو سؤال مطرح شده است.

در پاسخ به سؤال اول می‌توان گفت که در هر جامعه‌ای چنین شور و نشاط علمی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه این شور و نشاط زمینه‌هایی می‌خواهد. این زمینه‌ها سبب می‌شوند که پس از مدت زمانی کوتاه یا طولانی روحیه علم دوستی و توجه به تفکر و تعقل در مردم پدید آید و نخبگان جامعه به آن روی آورند.

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت که عمل دانشمند شیرازی گویای آن است که روحیه نقادی در دانشمندان آن عصر زنده بوده و همین که اشکالی در کتابی مشاهده می‌کردند به شیوه‌ای علمی و دقیق انتقاد می‌کردند و یا در قالب سؤال از نویسندگان می‌خواستند که آن سؤال‌ها را پاسخ دهد. روش ابن‌سینا در پاسخ نیز گویای توانایی وی در پاسخ‌گویی و احساس وظیفه در راهنمایی و آگاهی بخشی مردم، بدون از دست دادن زمان و فوت وقت، می‌باشد.

انجام فعالیت «انتخاب»

این فعالیت درباره تأثیرات متقابل حیات عقلی و حیات علمی و حیات فلسفی بر یکدیگر است. این را می‌دانیم که اگر جامعه‌ای اهل تفکر و تعقل باشد، یعنی دارای «حیات عقلی» باشد، شاخه‌های مختلف علم و دانش شروع به رشد و شکوفایی می‌کند، یعنی «حیات علمی» به وجود می‌آید. با رشد حیات علمی، یکی از شاخه‌های آن که «حیات فلسفی» است نیز شکوفا می‌شود و به ثمر می‌رسد. البته رشد حیات علمی و فلسفی

نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر خواهند بود و آن رشد نیز به نوبه خود، مجدداً به رشد علم و فلسفه به عنوان یکی از شاخه‌های علم کمک خواهد کرد.

در میان نمودارهایی که ارائه شده، نمودار «دال» مناسب‌ترین گزینه برای نشان دادن رابطه حیات عقلی و علمی و فلسفی است.

تبیین زمینه‌های رشد فلسفه در جهان اسلام

در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم زمینه‌ها و عوامل رشد فلسفه در جهان اسلام را توضیح دهیم و تبیین کنیم. در اینجا به شش زمینه اشاره شده است که خوب است برای هر کدام از آنها، در هنگام تدریس، مثال‌هایی ذکر کنیم. برای این منظور می‌توان به کتاب‌های زیر مراجعه کرد:

- ۱ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی‌اکبر ولایتی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۲ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، علی جواهرکلام، انتشارات امیرکبیر
- ۳ تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، محمدتقی صرفی، دفتر نشر گزیده
- ۴ تمدن اسلامی در قرن چهارم، آدام متز، علیرضا ذکاوتی، انتشارات امیرکبیر
- ۵ دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۶ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷ کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر

انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، از دانش‌آموزان خواسته شده که عبارت‌ها را بخوانند و ببینند که بیشتر با کدام یک از زمینه‌های رشد تفکر و علم تطبیق می‌کند.

عبارت اول، بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می‌کند.

عبارت دوم، بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می‌کند.

عبارت سوم، بیشتر بر مورد ۲ و پس از آن بر مورد ۱ تطبیق می‌کند.

عبارت چهارم، بیشتر بر مورد ۶ تطبیق می‌کند.

عبارت پنجم، بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می‌کند.

بیان ویژگی‌های حکمای مشاء

در اینجا دو ویژگی برای حکمای مشاء ذکر شده :

۱ پیروی آنان از ارسطو و تکیه بر آرای وی

۲ استفاده از برهان و استدلال در بیان نظرات خود

بیان مقام علمی و اندیشه‌فراابی

در این مرحله، زندگی و اندیشه‌اولین فیلسوف بزرگ مشایی، یعنی ابونصر محمد فارابی ذکر می‌شود. برخی اندیشه‌های فارابی در کتاب یازدهم و در درس‌های قبل بیان شده است؛ می‌توانیم از دانش‌آموزان بخواهیم که آن اندیشه‌ها را در اینجا بازگو کنند.

در این درس، تکیه بر اندیشه‌سیاسی فارابی است که در کتاب آرای مدینه‌فاضله وی تبیین شده است.

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، براساس آنچه درباره‌ی فلسفه‌سیاسی فارابی آمده، جدولی تنظیم شده و دانش‌آموزان باید این جدول را تکمیل نمایند.

موضوعات	در مدینه‌فاضله	در مدینه‌جاهله
هدف	کمال و سعادت در دنیا و آخرت	سلامت جسم و فراوانی لذت‌ها
مردم	مانند اعضای یک بدن که هرکدام متناسب با ظرفیت‌های خود در جای مناسب قرار گرفته‌اند.	مناصب و جایگاه‌ها، به‌صورت هماهنگ تقسیم نشده است.
رئیس	ریاست جامعه در اختیار کسی است که ویژگی خاصی دارد، نه صرفاً با انتخاب مردم و یا با قدرت زور به ریاست رسیده باشد. او عالی‌ترین درجات عقل و فضیلت را داراست.	ریاست به کسی می‌رسد که مردم را برای رسیدن به لذت‌ها و امور جسمانی همراهی کند.
اعضاء	اعضای جامعه براساس تقدم عقلی و توانایی‌هایشان نسبت برقرار می‌کنند.	اعضاء همه مانند هم هستند و همه به سوی لذت‌ها می‌شتابند.

منابع قابل استفاده در این درس

- علاوه بر منابعی که در صفحات قبل آمده، می‌توان از منابع زیر استفاده کرد:
- ۱ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر
 - ۲ تاریخ فلسفه در جهان اسلام، حنا الفاخوری و خلیل الحجر، عبدالمحمد آیتی، انتشارات زمان
 - ۳ اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، فارابی، سیدجعفر سجادی
 - ۴ فلسفه در ایران، رضا داوری، انتشارات حکمت
 - ۵ مقالات فلسفی، ج ۳، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
 - ۶ فارابی، فیلسوف فرهنگ، رضا داوری، انتشارات سخن

فلسفه در جهان اسلام (۲)

درس
۱۰

هدف کلی

آشنایی با جایگاه و نقش ابن سینا و شیخ اشراق در تاریخ فلسفه اسلامی

اهداف مهارتی و جزئی

- ۱ آشنایی با گوشه‌هایی از زندگی ابن سینا
- ۲ شناخت آثار مهم ابن سینا
- ۳ آشنایی با دیدگاه ابن سینا در طبیعت‌شناسی
- ۴ شناخت تفاوت نظر شیخ اشراق با ابن سینا در فلسفه

طراحی آموزشی درس

این درس نیز مانند درس قبل رویکرد تاریخی دارد؛ به این نحو که ابتدا به گوشه‌هایی از زندگی ابن سینا و شیخ اشراق اشاره می‌شود و سپس یکی دو محور از دیدگاه‌های فلسفی آنها مورد بحث قرار می‌گیرد.

محورهای اصلی درس

- ابن سینا یکی از برترین فیلسوفان شناخته شده در جهان است که با نبوغ خود فلسفه مشایی ارسطو را به اوج خود رساند.
- ابن سینا دارای تألیفات مهمی در فلسفه است که هم‌اکنون نیز محل رجوع فیلسوفان بزرگ می‌باشد.
- ابن سینا در محورهای اصلی فلسفه صاحب نظرات دقیق و ابداعی است، از جمله در طبیعت‌شناسی.
- شیخ اشراق، فیلسوفی با گرایش عرفانی بود که فلسفه را به عرفان نزدیک کرد.
- روش فلسفی شیخ اشراق تلفیقی میان استدلال فلسفی و دستاوردهای اشراقی است.
- شیخ اشراق مفهوم «نور» را به‌عنوان یک مفهوم اساسی وارد فلسفه خود کرد.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

نظری به زندگی ابن سینا

انجام فعالیت «درس»

بیان زندگی شخصیت‌هایی مانند ابن سینا برای دانش‌آموزان نکته‌های آموزنده‌ای دارد، از قبیل:

- تقویت عزت نفس اسلامی
- الگو گرفتن از همت و پشتکار وی
- آشنایی با آثار و تألیفات ایشان
- توأم کردن دینداری و عقلانیت
- عشق و علاقه یک دانشمند بزرگ به پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام

تبیین طبیعت‌شناسی ابن سینا

نکته مهم در طبیعت‌شناسی ابن سینا که لازم است دانش‌آموزان به آن توجه کنند، پیوند طبیعت با ماورای طبیعت، زنده و غایب‌بودن طبیعت و توجه به خدا از دامن طبیعت است.

در این قسمت جمله‌هایی از ابن سینا نقل شده که گویای این طبیعت‌شناسی متعالی و معنوی است. ابن سینا به‌عنوان یک طبیعت‌شناس و طبیب بزرگ عصر خود و کسی که هنوز هم از نظراتش استفاده می‌شود، طبیعت‌شناسی او سبب دورشدن وی از توجه به خدا و مراتب معنوی جهان نشده است.

نکته دیگر توجه دادن دانش‌آموزان به مفهوم فلسفی «طبیعت» است. دانش‌آموزان از مفهوم «طبیعت» به معنای متعارف آن یعنی مفهوم جسم و جسمانیات منتقل می‌شوند. اما طبیعت، در معنای دقیق آن که از کلمه «طبع» گرفته شده، عبارت از ویژگی‌های ذاتی و خصوصیات ویژه و ساختار وجودی هر نوع از موجودات است که سبب می‌شود هر نوعی از انواع این عالم یک هدف و غایت معین داشته باشد. طبیعت دانه گندم، خوشه گندم شدن را در نهاد او قرار داده و طبیعت نطفه انسان، یک فرد انسان را در آینده او قرار داده است. طبیعت اکسیژن به گونه‌ای است که اگر با هیدروژن ترکیب شود، آب به دست می‌آید. بنابراین،

طبیعتِ اشیاء ضامن نظم و قانونمندی عالم است. بنابر نظر ابن سینا، نفی طبیعت و نفی ساختار ذاتی داشتن موجودات، به معنی نفی قانونمندی و عدم امکان پیش بینی برای اشیاء و موجودات جهان است.

انجام فعالیت «تأمل»

در فعالیت تأمل، دانش‌آموزان در اندیشهٔ ابن سینا دربارهٔ طبیعت می‌اندیشند و به سه سؤال مطرح شده پاسخ می‌دهند.

در پاسخ به سؤال اول، علاوه بر توضیحات بالا، یک دلیل دیگر ابن سینا این است که این عالم طبیعت مخلوق خداست و خداوند حکیم است و فعل او در نهایت حکمت و اتقان است و چون مخلوق خداست «بهترین نظام» و «نظام احسن» است.

در پاسخ به سؤال دوم، باید گفت که اعتماد ابن سینا به حکمت الهی است و براساس آن اموری مانند سیل و زلزله را تبیین می‌کند و می‌گوید که این امور حتماً جایگاهی در حکمت الهی دارد. به عبارت دیگر، ساختار عالم طبیعت به گونه‌ای است که همین حوادث که به ظاهر سبب خرابی می‌شوند، در نهایت به حرکت رو به کمال طبیعت کمک می‌کنند.

سؤال سوم ناظر به یک مسئله مهم است و آن اینکه آیا هر کس دانشمند علوم طبیعی مثل پزشکی و زیست‌شناسی شد، دیدگاه‌های فلسفی و الهی او تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و در حاشیه می‌رود؟ ابن سینا یک معیار و نمونه‌ای برای پاسخ منفی به این سؤال است؛ یعنی می‌توان بزرگ‌ترین دانشمند در علوم طبیعی بود و در عین حال صاحب یک فلسفه الهی قوی و متعالی نیز بود. دلیل آن هم بنیان‌های فلسفی درست ابن سیناست که می‌تواند میان ابعاد مختلف علمی وی هماهنگی به وجود آورد؛ مثلاً ابن سینا در عین قبول اصل تجربه برای رسیدن به علوم طبیعی، روش عقلی محض را هم قبول دارد و معتقد است که آن روش هم به نوبهٔ خود دروازهٔ ورود به شناخت جهان دیگر و شناخت خداوند و تأسیس یک الهیات قوی است.

دانشمندان امروزی، از آنجا که بیشتر روش تجربی را تنها روش رسیدن به علم تلقی می‌کنند، این زمینه برای آنها هست که به همین روش بسنده کنند و ابعاد متعالی وجود خود و جهان را نادیده بگیرند و به آن توجه نکنند یا کمتر توجه کنند.

انجام فعالیت «تفکر»

این فعالیت ناظر بر یک جمله عرفانی ابن سیناست. ابن سینا در این عبارت‌ها خداوند را توصیف می‌کند و عالی‌ترین مفاهیم عرفانی را به کار می‌برد.

ابن سینا می‌گوید زیبایی خداوند آن قدر عظیم است که انسان به عنوان یک وجود محدود توانایی مشاهده آن زیبایی مطلق را ندارد. انسان زیبایی‌های محدود را می‌تواند مشاهده کند. از این رو، خداوند را در جلوه‌ها و تجلی‌هایش می‌توانیم ببینیم. همان‌طور که امیرالمؤمنین در یک عبارت کوتاه به این حقیقت اشاره کرده و فرموده است:

«سبحان الذی تجلّی فی خلقه لخلقه»

منزه است آن خدایی که در مخلوقات خود تجلی کرده تا بندگانش از این طریق به آن بی‌بهرند و بهره‌مند شوند. فیلسوف و عارف بزرگ قرن دهم، حاج ملاهادی سبزواری نیز در ابتدای کتاب فلسفی مشهور خود به نام «شرح منظومه» عبارتی شبیه ابن سینا دارد و می‌گوید:

یا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِقَرِطِ نورهِ الظَّاهِرُ الباطِنُ فی ظهورِه

ای کسی که از شدت نورانیت مخفی هستی و کسی توانایی دیدن تو را ندارد. تو همان وجود ظاهری هستی که از شدت ظهور در باطن هستی در باطن این مخلوقات که ظهورهای تو هستند، حضور داری.

این سخن ما را به یاد عبارت قرآن کریم می‌اندازد که می‌فرماید:

«هو الاوَّلُ وَاخِرُ وَاظْهَرُ وَاْبْطِنُ»

او کسی است که هم اول است و در عین حال آخر است، او کسی است که ظاهر است و در عین ظاهر بودن، باطن است.

بیان دیدگاه شیخ اشراق

در این قسمت نگاهی کوتاه به زندگی شیخ اشراق شده و روش فلسفی وی توضیح داده شده است. نکته قابل توجه روش فلسفی شیخ اشراق و توجه او به مفهوم نور است که وی این مفهوم را وارد تفکر فلسفی جهان اسلام کرد.

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، اندیشه شیخ اشراق که به نام حکمت اشراق است، با حکمت مشاء مقایسه شده است. همان طور که از کلمه «حکمت اشراق» بر می آید، شیخ اشراق، علاوه بر استدلال که محور فلسفه است، توجهی به اشراقات معنوی و سلوک عرفانی هم کرده است. از نظر شیخ اشراق استدلال باید با سلوک معنوی همراه شود.

تیبین دسته بندی شیخ اشراق از جویندگان معرفت

در این قسمت چهار گروهی که سهروردی بیان کرده، توضیح داده می شود. گروه چهارم همان گروه انتخابی و مورد نظر شیخ اشراق است که استدلال را با شهود عرفانی توأم کرده اند.

تیبین اشراق نور نزد شیخ اشراق

یکی از اصلی ترین بخش فلسفه شیخ اشراق «مفهوم نور» می باشد به طوری که می توان گفت وی نور را به جای «وجود» گذاشته و توسعه ای همانند وجود به نور داده است. اصطلاح نور در قرآن کریم جایگاه ویژه ای دارد و حدود ۵۰ بار در این کتاب آسمانی تکرار شده است و همین جایگاه اولین الهام بخش شیخ اشراق بوده است. لذا خوب است برخی از آیات شریفه قرآن کریم را برای دانش آموزان بخوانیم، مانند:

- الله نور السماوات و الارض ... (سورة نور، آیه ۳۵)
- الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور ... (سورة بقره، آیه ۲۵۷)
- و اشرفت الارض بنور ربها ... (سورة زمر، آیه ۶۹)
- و من یجعل الله له نوراً فما له من نور ... (سورة نور، آیه ۴۰)
- و الله متمّ نوره ولو کره الکافرون ... (سورة صف، آیه ۸)
- یوم ترى المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین یدیهن ... (سورة حدید، آیه ۱۲)

انجام فعالیت «بررسی»

سؤال اول مربوط به رابطه مفهوم «اشراق» و مفهوم «نور» در فلسفه شیخ اشراق است. اشراق به معنی تابیدن و تابش است، همان طور که این کلمه برای طلوع خورشید هم به کار می‌رود و آن جهتی که خورشید طلوع می‌کند را «مشرق» می‌نامند. ابن سینا و فارابی که بیشتر از لفظ «وجود» استفاده می‌کنند، بیشتر از اصطلاحاتی مانند علت و معلول و نظایر آن استفاده می‌کنند؛ مثلاً خداوند را علة العلل یا واجب الوجود می‌نامند. اما شیخ اشراق خداوند را «نور الانوار» نامیده است.

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت که فلسفه سهروردی با اینکه از شهود عرفانی کمک می‌گیرد، اما از روش فلسفی و استدلالی خارج نمی‌شود. شهود برای شیخ اشراق فقط جنبه الهام بخشی دارد. ایشان هر موضوعی را که از طریق شهود دریافت کرده کوشش می‌کند که در قالب استدلال فلسفی ارائه دهد و از این طریق وارد فلسفه خود نماید.

منابع قابل استفاده در این درس

- ۱ حکمت اشراق، یزدانپناه
- ۲ شرح حکمة الاشراق، شیخ شهاب الدین سهروردی، سید محمد موسوی، انتشارات حکمت
- ۳ راه اصفهان (درباره ابن سینا)، ژیلبر سینوئه، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر گفتار
- ۴ هزاره ابن سینا (مقالات)، کمیسون یونسکو در ایران
- ۵ رساله الطیر، ابن سینا، انتشارات الزهرا
- ۶ ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، غلامحسین ابراهیمی دینانی، طرح نو
- ۷ فلسفه سهروردی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات حکمت
- ۸ هستی و علل آن در حکمت مشاء، علی شیروانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- ۹ فلسفه مشاء دکتر محمد ذبیحی، سمت
- ۱۰ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، انتشارات امیرکبیر
- ۱۱ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجبر، عبدالمحمد آیتی، انتشارات زمان
- ۱۲ آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج ۱، انتشارات صدرا
- ۱۳ مجموعه مصنفات شیخ اشراق به تصحیح سید حسین نصر، انتشارات مدرسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

دوران متأخر

درس
۱۱

هدف کلی

آشنایی با جریان فلسفی دوره سده‌های اخیر در جهان اسلام

اهداف مهارتی و جزئی

- آشنایی با شکوفایی علمی دوره صفویه و ظهور فیلسوفان بزرگ
- آشنایی با شخصیت ملاصدرا و آثار و تألیفات وی
- بیان مشرب فلسفی ملاصدرا و تفاوت آن با مشرب‌های پیشین
- ذکر اصول فلسفی مکتب ملاصدرا
- بیان جریان فلسفی دوره معاصر و جایگاه علامه طباطبایی در آن

طراحی آموزشی درس

این درس نیز مانند درس قبل رویکرد تاریخی دارد که سیر فلسفه از دوره صفویان تا دوره معاصر را دربرمی‌گیرد. در این سیر تاریخی مکتب فلسفی ملاصدرا توضیح داده می‌شود و سپس یکی از شارحان بزرگ این مکتب در دوره معاصر، علامه طباطبایی، معرفی می‌گردد.

محورهای اصلی درس

- عصر صفویه، عصر تجدید حیات فلسفی و ظهور بزرگ‌ترین مکتب فلسفی جهان اسلام است.
- ملاصدرا با ارائه مکتب فلسفی حکمت متعالیه جریان فلسفی در جهان اسلام را تعالی بخشید.
- اصول اصلی مکتب فلسفی ملاصدرا عبارت‌اند از: اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری.
- جریان فلسفی ملاصدرا تا عصر حاضر ادامه دارد و شخصیت‌های برجسته‌ای در عصر حاضر به شرح و تبیین و تدریس آن پرداخته‌اند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیحی دربارهٔ موقعیت فلسفه در عصر صفوی

در این قسمت مناسب است که ابتدا دانش‌آموزان به صورت اجمال و مختصر با فراز و نشیب جریان فلسفه بعد از ابن سینا و سهروردی تا حدودی آشنا شوند و مقابله متکلمین با فلسفه و تأثیر این مقابله را بدانند. یکی از بزرگ‌ترین متکلمان اهل سنت، امام فخر رازی صاحب تفسیر کبیر است که در ۵۴۳ هـ ق در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و در ۶۰۶ در هرات درگذشت. او در شرحی که بر کتاب «الاشارات و التنبیها» ابن سینا نوشت، به جای شرح، این کتاب را به‌طور جدی نقد کرد، به طوری که خواجه نصیرالدین طوسی، شرح وی را «جرح» نامید و در پاسخ به فخر رازی شرح جدیدی برای کتاب ابن سینا نوشت و به انتقادات فخر رازی پاسخ داد.

متکلم بزرگ دیگر اهل سنت، امام محمد غزالی است که در قرن پنجم می‌زیست و کتاب مشهور خود «تهافت الفلاسفه» را نوشت و به شدت به ابن سینا حمله کرد و او را متهم به کفر نمود. این حملات به فلسفه سبب شد تا در میان اهل سنت جریان فلسفی عمیقی شکل نگیرد و افرادی به صورت فردی به آن پردازند که مشهورتر از همه در این میان «ابن رشد» می‌باشد که در اندلس (اسپانیای فعلی) به نشر افکار خود پرداخت.

اما در میان شیعه و به خصوص در ایران، از همان ابتدا جریان فلسفی زنده باقی ماند و دو مکتب مشهور فلسفی، یعنی مکتب مشاء و مکتب اشراق میان این فیلسوفان شکل گرفت و به راه خود ادامه داد تا اینکه عصر صفویه آغاز شد و تحولی جدید در فلسفه پدید آمد و مکتب متعالیه توسط ملاصدرا پایه‌گذاری شد.

انجام فعالیت «برداشت»

در این فعالیت، جمله‌ای از ملاصدرا دربارهٔ اهمیت علم شهودی ذکر شده و دو سؤال پیرامون آن طرح گردیده است.

در پاسخ به سؤال اول، می‌توان گفت ملاصدرا، همچون سهروردی توجه خاصی به شهود عرفانی و اشراق از جانب خداوند داشته و وحی قرآنی را از همین سنخ می‌دانسته و معتقد بوده حقیقت وحی، همان اشراق علم از جانب خداوند بر قلب پیامبر است.

در پاسخ به سؤال دوم هم می‌گوییم زیرا قرآن کریم مصداق کاملی از علم لدنی و افاضه شده از جانب خداست و در همین کتاب شریف از چنین علمی برای همهٔ پیامبران یاد شده و فرموده: «العلم نورٌ یَقْدِفُهُ اللَّهُ فی قلب من یشاء»

توضیحی درباره «برای مطالعه»

با اینکه محتوای این بخش برای مطالعه است ولی خوب است که دبیر، نکات ضروری آن را برای دانش‌آموزان بیان کند، مانند :

- وجود انسان‌های جاهل و مخالف با عقل در هر دوره‌ای
- تأثیر این قبیل افراد در فرهنگ جامعه
- نحوه برخورد با این قبیل افراد

بیان مشرب فلسفی ملاصدرا

دانش‌آموزان، در درس‌های قبل با اندیشه‌های فلاسفه مشاء و افکار شیخ اشراق و فلسفه اشراق آشنا شده‌اند. در این قسمت تلاش می‌کنیم که نشان دهیم ملاصدرا، نه با کنار گذاشتن اندیشه‌های فیلسوفان گذشته و باز کردن یک راه کاملاً جدید، بلکه با تلفیق دو مکتب فلسفی قبل، مکتب حکمت متعالیه را تأسیس کرد که حتی الامکان مزایای هر دو مکتب را داشته باشد و نواقص آنها را نداشته باشد و نظرات جدیدی را هم به آن اضافه نماید.

انجام فعالیت «بررسی»

یکی از عواملی که سبب توفیق ملاصدرا در تأسیس حکمت متعالیه شد، درک عمیق ایشان از معارف قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم و اهل بیت (ص) بود. وی توان فلسفی خود را صرف درک عمیق این کلمات کرد و همین امر سبب شد که وی به اندیشه‌های جدیدی نیز دست یابد.

لذا برخی گمان کرده‌اند که وی از فلسفه خارج شده و به دفاع از دین که همان علم کلام باشد، پرداخته و یک الهیات دینی به وجود آورده است.

اما حقیقت این گونه نیست. ملاصدرا در مقام تبیین فلسفی مسائل در آنجا که در حال نوشتن کتاب فلسفی بوده از قاعده فلسفه عدول نکرده و از آن تبعیت کرده است.

بحث فلسفی، آنگاه فلسفی است که پیرامون موجود بماهو موجود و با روش عقلی صورت بگیرد و ملاصدرا از این قاعده پیروی کرده است؛ یعنی درست است که وی الهامات عرفانی زیادی داشته و آیات و روایات پیام‌های فراوانی در برداشته‌اند، اما این الهام‌ها و پیام‌ها در فلسفه وی تبدیل به استدلال شده و پذیرفته شده‌اند، نه صرفاً به عنوان یک الهام شهودی یا پیام قرآنی.

بیان اصول فلسفی ملاصدرا

حکمت متعالیه دارای اصول بدیع و ابتکاری است که توسط ملاصدرا تبیین شده است که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

اصالت وجود، تشکیک وجود در عین وحدت آن، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن روح، حرکت جوهری در عالم طبیعت، اتحاد عمیق عاقل و معقول و عقل و عالم و معلوم و علم. برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

- الاسفار الاربعه، ملاصدرا، حسن زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- شواهد الربوبیه، ملاصدرا، جواد مصلح، انتشارات سروش
- مبدأ و معاد، ملاصدرا، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
- شرح مبسوط و مختصر منظومه سبزواری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا
- وحدت وجود در حکمت متعالیه، حسین سوزنجی، دانشگاه امام صادق علیه السلام
- صدرالمتألهین و حکمت متعالیه، سید حسین نصر، حسین سوزنجی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی
- مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز
- مفاتیح الغیب، صدرالمتألهین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- حرکت و زمان، مرتضی مطهری، انتشارات حکمت صدرا
- حکمت متعالیه و تفکرات فلسفی معاصر، رضا اکبریان، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- درآمدی بر نظام حکمت صدرا، عبدالرسول عبودیت، انتشارات سمت

فلسفه در دوره معاصر

آشنایی با جریان فلسفه در دوره معاصر و فیلسوفان مسلمان عصر حاضر، یعنی در صد و پنجاه سال اخیر، برای دانش‌آموزان ضروری است. در صد سال اخیر، در تهران و قم و تا حدودی اصفهان و مشهد که کانون مباحث فلسفی بوده‌اند، جریان فلسفه با فراز و فرودهایی همراه بوده و آن چنان که باید رشد نکرده که بتواند در حوزه‌های مختلف فلسفه، به خصوص فلسفه‌های مضاف پاسخ‌گوی مسئله‌های زمان باشد و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه را برطرف نماید.

ظهور سه شخصیت برجسته در حوزه‌های علمیه، نویدبخش آغاز دوباره رشد فلسفه و اعتلای آن محسوب می‌شود. این سه شخصیت عبارت‌اند از: امام خمینی علیه السلام، علامه طباطبایی و مرتضی مطهری. با توجه به اینکه آثار متعددی درباره این سه شخصیت نوشته شده و در دسترس هست، در اینجا آن آثار را معرفی

می‌کنیم که مورد مطالعه قرار گیرد و آن کتاب‌هایی را که مناسب دانش‌آموزان است، به آنها معرفی گردد.

■ شرح اصول کافی، ملاصدرا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

■ مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، انتشارات حکمت

■ اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی و مرتضی مطهری، انتشارات صدرا

■ شیعہ، مجموعه مذاکرات هانری کرین با علامه طباطبائی، بوستان کتاب

■ کلیات علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج اول، انتشارات صدرا

■ بداية الحکمه، علامه طباطبائی، ترجمه و شرح علی شیروانی، بوستان کتاب

■ مهر تابان (یادنامه علامه طباطبائی) حسین تهرانی، انتشارات حکمت

■ یادنامه استاد شهید مطهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

■ سیری در زندگانی استاد مطهری، انتشارات صدرا

■ تاریخ فلسفه اسلامی، زیر نظر سید حسین نصر، جلد ۴ و ۵.



مطلبان محترم و صاحب نظران کرامی می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از

طریق نامه بر نشانی تهران - صندوق پستی ۶۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه دسی مربوط و یا پیام‌نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر چاپ و انتشارات کتاب‌های دسی موسسه متوسطه فخری